

الله أكبر

سرشناسه	هم‌اندیشی آسیب‌شناسی مشارکت در تعاونی‌ها: (۱۳۹۵) : تهران)
عنوان و نام پدیدآور	آسیب‌شناسی مشارکت در تعاونی‌ها/ گردآوری و تنظیم انجمن علمی تعاون ایران؛ سخنرانان حمدالله رستمی ... [و دیگران]؛ ویراستاران علی‌قلی حیدری، غلامحسین صالح‌نسب.
مشخصات نشر	تهران: نقش‌بیان، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	۷۲ ص:، مصور (بخشی‌ریزی)، جدول؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
فروست	مجموعه سخنرانی‌های هم‌اندیشی؛ ۹.
شابک	۱۰۰۰۰۰ ربال8-64-8382-964-978:
وضعیت فهرست نویسی	فیبأ
یادداشت	سخنرانان حمدالله رستمی، عبدالرضا رکن‌الدین‌افتخاری، محمدحسین عمادی، سیدحمید کلانتری.
یادداشت	کتاب حاضر با همکاری معاونت امور تعاون وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی منتشر شده است.
موضوع	تعاونی‌ها -- ایران -- کنگره‌ها
موضوع	Congresses -- Iran -- Cooperative societies
موضوع	تعاونی‌ها
موضوع	Cooperative societies
موضوع	تعاونی‌ها -- ایران
موضوع	Cooperative societies -- Iran
موضوع	مشارکت اجتماعی
موضوع	Social participation
شناسه افزوده	رستمی، حمداله، ۱۳۳۴ -
شناسه افزوده	انجمن علمی تعاون ایران
شناسه افزوده	ایران. وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی. معاونت امور تعاون
رده بندی کنگره	۱۳۹۵ ۸۵۴۱/ ۲۵۳۲/۵۶HD
رده بندی دیویی	۳۳۴/۰۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	۴۵۹۳۶۳۷

عنوان: مجموعه سخنرانی‌های هم‌اندیشی (۹) - "آسیب‌شناسی مشارکت در تعاونی‌ها"

گردآوری و تنظیم: انجمن علمی تعاون ایران

سخنرانان: حمدالله رستمی، عبدالرضا رکن‌الدین‌افتخاری، محمدحسین عمادی، سیدحمید کلانتری.

ویراستاران: علی‌قلی حیدری - غلامحسین صالح‌نسب.

سال چاپ: بهمن ۱۳۹۵

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۳۸۲-۶۴-۸

ناشر: نقش‌بیان - ۰۹۱۲۳۱۷۴۱۹۶

ناظر فنی: علیرضا بهنیا فرد

طرح جلد: امیر زمانی حسین‌آبادی

این کتاب با همکاری معاونت امور تعاون وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی منتشر شده است.



آسیب‌شناسی مشارکت در تعاونی‌ها

«انجمن علمی تعاون ایران»

فهرست مطالب

صفحه

۷	سخن آغازین
۱۱	دکتر حمدالله رستمی، مدیرکل دفتر آموزش، ترویج و تحقیقات تعاونی‌ها
۱۳	دکتر عبدالرضا رکن‌الدین‌افتخاری، عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس ...
۴۰	دکتر محمدحسین عمادی، مشاور محترم وزیر جهاد کشاورزی
۵۵	مهندس سیدحمید کلانتری
۶۳	پرسش و پاسخ

سخن آغازین

با گذشت قریب به ۱۰ سال از ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی و تصویب ۱۱ بند از سیاست‌های اختصاصی برای توسعه بخش تعاون کشور و همچنین ایجاد ساختارها یا بسترهای قانونی پیش‌بینی شده مناسب برای توسعه این بخش در چارچوب سیاست‌های ابلاغی مذکور (شامل ایجاد بانک توسعه تعاون با سرمایه اولیه دولتی، فراهم نمودن امکان تاسیس شرکت‌های تعاونی سهامی عام، رفع موانع ورود تعاونی‌ها در تمامی عرصه‌های اقتصادی، از جمله بیمه و بانکداری و ...) در عرصه عمل، اتفاق مثبت قابل توجهی رخ نداده است. با وجود این که سال پایانی برنامه پنجم توسعه کشور رو به اتمام است و براساس بند اول این سیاست‌ها مقرر شده بود؛ سهم بخش تعاون در اقتصاد ملی از حدود ۵ درصد سال ۱۳۸۴ به ۲۵ درصد در پایان برنامه پنجم برسد، کارشناسان معتقدند این سهم در خوش‌بینانه‌ترین حالت، در حد همان ۵ درصد ثابت مانده است. البته رشد اقتصادی منفی سال‌های متمادی و رکود اقتصادی و تحریم‌های ناعادلانه چند سال گذشته، هر کدام لطمات جبران ناپذیری به اقتصاد کشور و به تبع آن، به اقتصاد بخش تعاون وارد نموده است، ولی مسلماً همه دلایل توسعه نیافتگی بخش تعاون به عوامل بیرونی بر نمی‌گردد. از جمله پرسش‌های مطرح در این خصوص آن است که آیا در طول ۱۰ سال گذشته، از ظرفیت‌های موجود در بخش به نحو مطلوب استفاده شده است؟ آیا توسعه عمودی تعاونی‌ها همانند توسعه افقی آن، اتفاق افتاده است (ایجاد تشکل‌های بالادستی تعاونی‌ها در قالب اتحادیه، اتاق و ... همزمان با رشد کمی تعاونی‌ها)؟ آیا تعامل مناسبی بین عناصر

شبکه گسترده موجود تعاونی‌ها در سطح کشور برقرار شده است تا موجب تقویت یکدیگر شوند؟ آیا اقدام موثری جهت جلب اعتماد بیشتر جامعه نسبت به بخش تعاون صورت پذیرفته است؟ آیا از حمایت‌های قانونی و دیدگاه‌های مثبت مدیران ارشد نظام مقدس جمهوری اسلامی برای توسعه بخش به نحو کارآمدی استفاده شده است؟

نهمین جلسه هم‌اندیشی، در تاریخ ۹۵/۹/۱۶ به موضوع "آسیب‌شناسی مشارکت در تعاونی‌ها" اختصاص یافت. این نشست با حضور تعدادی از مدیران و کارشناسان ستادی معاونت امور تعاون، تعدادی از اساتید محترم دانشگاه و جمعی از تعاونگران، در محل سالن جلسات ساختمان شهید بهشتی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی برگزار گردید.

ابتدای جلسه، جناب آقای دکتر حمدالله رستمی، مدیرکل محترم دفتر آموزش، ترویج و تحقیقات تعاونی‌ها، ضمن خوشامدگویی به حاضرین جلسه، به مساله عدم تعیین تکلیف نهایی مفاهیمی چون مشارکت، توسعه، دموکراسی، استقلال، آزادی و مباحثی مشابه در سطح عملی و نظری - علی‌رغم گذشت ۸-۴ دهه از طرح آن‌ها در جامعه - اشاره نمودند. سپس به چالش عدم توافق در بین اندیشمندان کشور بر سر مشارکت‌جو بودن و یا تک محور بودن جامعه ایرانی با بیان مصداق‌هایی از دو جهت گیری فوق طی اعصار گذشته پرداخته و در پایان تاکید کردند طی سال‌های گذشته در کشور دو مفهوم مشارکت و تعاونی‌ها به هم گره خورده است.

در بخش دوم نشست، ابتدا جناب آقای دکتر عبدالرضا رکن‌الدین افتخاری عضو محترم هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس به ارائه سخنرانی در موضوع "نقش برنامه‌ریزی فضایی مشارکتی شبکه‌ای تعاون در پایداری سرزمین" پرداختند. ایشان در ابتدا به آسیب‌های تعاون در حوزه‌های برنامه‌ریزی و مدیریت (آسیب‌های نهادی، آسیب‌های قانونی، آسیب‌های فرایندی و سایر موارد) و چالش‌های موجود در هر حوزه اشاره نمودند. در ادامه بحث به تشریح موضوعاتی چون راهبردهای اساسی عملیاتی کردن اندیشه تعاون، ابعاد اقتصادی و اجتماعی تعاون، اصول و کارکردهای تعاون،

خوشه‌سازی و خوشه‌های منطقه‌ای در تعاون و جنبه‌های راهبردی شبکه آمایشی بخش تعاون پرداخته و دو وظیفه مهم دولت درقبال تعاونی‌ها (ارتباطات بین‌المللی و تقویت R & D) را مورد تاکید قرار دادند.

در ادامه بخش دوم نشست، جناب آقای دکتر عمادی مشاور محترم وزیر جهاد کشاورزی، در موضوع اعتماد اجتماعی و مشارکت در تعاونی‌ها با تاکید بر تجربه چین سخنرانی نمودند. ایشان در ابتدا به موانع و آسیب‌هایی که مانع موفقیت جنبش تعاون و مشارکت در ایران می‌شوند، اشاره نمودند و اظهار داشتند از سال ۵۸ تا به الان، تقریباً عمده‌ترین کاری که داریم انجام می‌دهیم مباحث ورود مردم و جامعه در فرایند توسعه، از طریق مشارکت است. سپس ایشان به آسیب‌های درونی و بیرونی موثر بر جنبش تعاونی در ایران و تفاوت‌های ماهوی تعاونی‌ها با سایر شرکت‌های خصوصی در ابعاد کارکردی و بر پایه اصول تعاون، پرداختند. در ادامه بحث نیز اشکال سنتی مشارکت در ایران و سابقه تاریخی حکومت‌های ایلی و عشیره‌ای و نظام اعتماد قبیل‌های و عدم جایگزینی نظام اعتماد قابل قبول در ساختارهای مدرن فعلی و مشکلات ناشی از فردگرایی در کشور را مورد تحلیل قرار دادند.

در ادامه جلسه و در ارتباط با دیدگاه‌های مطرح شده توسط آقای دکتر عمادی، جناب آقای مهندس کلانتری، معاون محترم وزیر در امور تعاون توضیحاتی را ارائه دادند. از نکات مهم سخنان ایشان می‌توان به نقد در مورد اظهارنظر پیرامون کاهش سرمایه اجتماعی در جامعه ایران اشاره کرد. از دیدگاه ایشان، سنجش پدیده‌های اجتماعی کاری بسیار پیچیده است و نمی‌توان با چند سوال ساده قضاوت نمود که سرمایه اجتماعی در جامعه ما کم شده است. مثلاً ممکن است در مقطعی اعتماد به کمیته امداد امام خمینی (ره) کم شده و مردم پول کمتری داخل صندوق صدقات بریزند؛ اما در عوض کمک به شیرخوارگاه‌ها و مراکز بهزیستی افزایش یابد. مصداق دیگر، مراسم مذهبی به ویژه در محرم و صفر است که فعالیت‌های بزرگ اجتماعی به بهترین شکل ممکن توسط مردم شکل می‌گیرد. بنابراین ممکن است

بروز و ظهور سرمایه اجتماعی در زمان های مختلف و در موضوعات گوناگون تغییر نماید؛ ولی این تغییر را نمی توان به منزله کاهش سرمایه اجتماعی دانست.

در پایان، ابتدا سخنرانان به پرسش های حاضرین جلسه پاسخ گفتند و در نهایت، جمع بندی کلی مباحث نشست تخصصی توسط آقای دکتر رستمی مدیرکل محترم دفتر آموزش، ترویج و تحقیقات تعاونی‌ها صورت پذیرفت.

متن حاضر پس از پیاده‌سازی نوار صوتی جلسه هم‌اندیشی و تلفیق آن با مطالب مکتوب سخنرانان گرمی و انجام سه مرحله ویرایش و پس از تایید ذی‌نفعان به صورت کتابچه حاضر، آماده چاپ شده است. در پایان جا دارد از کلیه عزیزانی که به نحوی در برگزاری نشست مربوطه و آماده‌سازی و چاپ کتابچه حاضر همکاری داشته‌اند، به ویژه از سخنرانان گرمی نشست، آقایان دکتر افتخاری، عضو محترم هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس و آقای دکتر عمادی، مشاور محترم وزیر جهادکشاورزی؛ همچنین از آقایان مهندس کلانتری، معاون محترم وزیر در امور تعاون؛ دکتر رستمی، مدیرکل محترم دفتر آموزش، ترویج و تحقیقات تعاونی‌ها و همکاران ایشان که مسئولیت برگزاری نشست‌های علمی معاونت را عهده‌دار می‌باشند؛ مدیران و کارشناسان محترم ستادی معاونت، آقای حسین مرادپور که در برگزاری همایش زحمات زیادی را متقبل شده‌اند؛ و نیز از اعضای هیأت مدیره و همکاران دبیرخانه انجمن علمی تعاون ایران و کلیه بزرگواران شرکت‌کننده در نشست علمی، صمیمانه تشکر و قدردانی نمایم.

دکتر علیقلی حیدری

رئیس انجمن علمی تعاون ایران

دکتر حمدالله رستمی، مدیر کل دفتر آموزش، ترویج و تحقیقات تعاونی‌ها

دوستان می‌دانند که کشور ما کشور عجیب و غریبی است. یکی از عجایب این کشور است که هیچ‌گاه مفاهیم در آن تعیین تکلیف نمی‌شود، نه در سطح نظری و نه در سطح اجرایی و عملیاتی. ما مفاهیم زیادی داریم که ۴۰، ۵۰ و حتی ۸۰ سال از مطرح شدنشان در گفتمان عمومی، گفتمان علمی و گفتمان اجرایی کشور می‌گذرد؛ اما همچنان نه به لحاظ نظری و نه به لحاظ اجرایی، روی چارچوب‌ها و ابعادش به یک توافق کلی نرسیده‌ایم. بسیار هم هستند؛ مانند توسعه، دموکراسی، استقلال، آزادی و خیلی مباحث دیگر. یکی از این مفاهیم به نظر بنده، موضوع مشارکت است. حتماً می‌دانید که در باب مشارکت، در سطح نظری هنوز یک توافق کلی بین اندیشمندان نیست که آیا مردم ایران به لحاظ فرهنگی، اجتماعی و روان‌شناسی جمعیتی، مردمی مشارکت‌جو هستند یا مردمی تک‌محور، خودخواه و فردگرا. برخی جامعه‌شناسان بر اساس نظریاتی که مطالعات غربی هم نشان می‌دهد، معتقد هستند که مردم ایران از لحاظ شرایط اقلیمی و حاکمیت طولانی مدت نظام استبدادی، به سمت فردگرایی پیش رفته و یک نوع حالت مخفی‌کاری و محافظه‌کاری در روحیه آن‌ها نهادینه شده و میل به کار جمعی در آن‌ها بسیار ضعیف است. عقیده برخی دیگر که بیشتر مردم‌شناس هستند و بر اساس مطالعات مردم‌شناسی به نتایجی رسیده‌اند این است که در اقلیم خشک ایران، بدون استفاده از الگوهای مشارکتی، اصلاً امکان زیست جمعی فراهم نیست و اگر تمدن چند هزار ساله ایران توانسته است در این اقلیم تقریباً نیمه خشک دوام بیاورد، به مدد به کارگیری الگوهای مشارکتی بوده است. نشانه‌هایی نیز از زندگی‌های روستایی و عشایری می‌آورند که در واقع الگوهای زندگی و زیست

جمعی هستند. جناب آقای دکتر پیران معتقد هستند که درون ساختارهای سنتی و عشیره‌ای و قبیله‌ای، یک نوع همبستگی و مشارکت را می‌بینیم. اما خارج از این الگوهای سنتی، مشارکت را نه تنها ضعیف، بلکه در تقابل می‌بینیم. همه شهرها و روستاهای ما معمولا محله‌های بالا و پایین، ده بالا و ده پایین دارند و معمولا بین آن‌ها کشاکش‌ها و تعارضاتی به چشم می‌خورد. این از سطح نظری، تا آن جایی که بنده اطلاع دارم. در سطح عملی هم، مشارکت را خیلی تقلیل‌گرایانه می‌بینیم. در سطح سیاسی، مشارکت سیاسی را به پای صندوق‌های رای محدود کرده‌ایم و بر اساس میزان رای که مردم می‌دهند و درصد حضور مردم، می‌گوییم مشارکت سیاسی، بالا یا پایین است. در سطح سازمان‌ها و ادارات، مشارکت را در مدیریت، به نظام‌های حداکثر پیشنهادات تقلیل داده‌ایم. در سطح عمرانی و توسعه هم مشارکت، به مبلغ پولی تقلیل یافته است که مردم در پروژه‌های عمرانی مثل آب لوله‌کشی و برق‌رسانی و جاده و ... کمک می‌کنند و این را می‌گویند مشارکت مردم در بحث توسعه. لذا همان‌طور که عرض کردم، این مفهوم هنوز یک مقدار، هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ اجرایی و کاربردی، معلق مانده است.

تعاون، یکی از موضوعاتی است که با مفهوم مشارکت گره خورده است و بدون استفاده از الگوهای مشارکتی، هم در شکل‌دهی تعاونی‌ها و هم در مدیریت تعاونی‌ها، بدون روشن نشدن ابعاد و روش‌های اجرایی مفهوم مشارکت، یک مقداری کار ما مجربان دولتی را سخت می‌کند.

ما خوشبختیم که امروز در خدمت دو تن از اساتید مبرز این حوزه هستیم. جناب آقای دکتر افتخاری، از اساتید محترم دانشگاه تربیت مدرس که در زمینه‌های توسعه روستایی و مشارکت، دارای تالیفات و مطالعات گسترده‌ای هستند و جناب آقای دکتر عمادی، مشاور محترم وزیر جهاد کشاورزی که در

واقع پایه‌گذار مفهوم مشارکت هستند. بنده به یاد دارم که از دهه ۶۰، ایشان همواره مفهوم مشارکت را هم به لحاظ اجرایی و هم به لحاظ نظری، در ساختار جهاد تبیین می‌کردند. امیدوار هستیم که در این جلسه، جمع‌بندی مناسبی را برای اتخاذ خط‌مشی‌های اجرایی داشته باشیم. البته علم هیچ‌گاه سقف ندارد و طرح هر موضوع، خودش موضوعات بیشتر دیگری را باز می‌کند و جا برای مباحث گسترده‌تر را می‌گشاید.

دکتر عبدالرضا رکن‌الدین افتخاری، عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس: (نقش

برنامه‌ریزی فضایی مشارکتی شبکه‌ای تعاون در پایداری سرزمین)

بنده افتخاری هستم. رشته تحصیلی‌ام برنامه‌ریزی روستایی است و در حال حاضر، مسئولیت انجمن توسعه روستایی را به عهده دارم و عضو قطب علمی برنامه‌ریزی روستایی نیز هستم.

موضوع را دوستان کاملاً عنایت داشتند؛ بنده از زاویه برنامه‌ریزی به مسأله نگاه می‌کنم. لذا تخصصم، جامعه‌شناسی و یا رشته‌های دیگر نیست و دیگر بزرگان در این زمینه صاحب نظر هستند و ما استفاده می‌کنیم.

اول این‌که بر اساس مطالعات بنده یا تجربه زیست علمی، تعاون یکی از اهداف و ابزار نهادی توسعه پایدار بوده و همانند خود توسعه پایدار، آن را یک پدیده چند بعدی، یک نظام چند رشته‌ای و فرایندی و یک راهبرد و نهایتاً یک اندیشه و فکر می‌دانند. با این نگاه، تعاون از جنبه برنامه‌ریزی و مدیریتی، با آسیب‌های راهبردی همراه است. بنده این حوزه‌های آسیب و چالش‌ها را، به نوعی طبقه‌بندی کرده‌ام که به برخی از آنها خیلی گذرا اشاره می‌کنم؛ زیرا بحث سر آن نیست و تنها ورود به بحث است:

چالش‌ها	حوزه‌های آسیب
<p>- روند شکل‌گیری</p> <p>- چالش‌های کارایی اقتصادی، بهره‌وری و اثربخشی</p> <p>- ساختار درونی (نمایندگی تمام اعضا و مشارکت فعالانه)</p> <p>- فاصله بین ثبت تشکل و فعال‌سازی آن</p> <p>- نبود جامعیت و پوشش تشکل‌ها برای تمام بنگاه‌ها یا کسب و کارها و در نتیجه، نبود امکان نمایندگی بخش غیردولتی تعاونی</p> <p>- نبود ارتباط سیستماتیک بین بنگاه‌ها و کسب و کارها و در نتیجه، نبود هم‌افزایی در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و غیره</p>	<p>آسیب‌های نهادی</p>
<p>- قوانین متعارض برای تشکل‌های کسب و کار تعاونی</p> <p>- قوانین چالش برانگیز کارایی پویا و هوشمند در دستگاه نظارتی</p> <p>- تورم قوانین مرتبط با تشکل‌هایی که در حوزه کسب و کار تعاونی فعالیت دارند</p>	<p>آسیب‌های قانونی</p>
<p>- ناکارآمدی فرایندهای شکل‌گیری</p> <p>- پیامدهای ناشی از فرایندهای ناکارآمد تاسیس و فعال‌سازی</p> <p>- نبود فرایند توسعه‌ای و رشد و توسعه سازمانی (مانند استانداردهای کیفیت و ناکارآمدی فرایندهای رتبه‌بندی)</p> <p>- کاستی در نظام‌های منسجم شبکه آمار و اطلاعات (هم اطلاعات شناسنامه‌ای و هم در زمینه عملیات و کارکردها)</p>	<p>آسیب‌های فرایندی</p>
<p>- ضعف و ناپایداری منابع مالی</p> <p>- نبود تنوع منابع درآمدی (نظام مالی و درآمدی مشخص)</p> <p>- ناهمگنی سطح توانمندی نیروهای انسانی (هم در سطح اعضا و هم ارکان)</p> <p>- نبود برنامه راهبردی به کارگیری پرسنل حرفه‌ای توسط تشکل‌ها</p> <p>- بحران ماموریت (در بسیاری از تشکل‌های موجود، رابطه و تعهدات متقابل آن‌ها و دولت و نیز سطح مسئولیت‌ها و اختیارات و نیز شیوه و میزان پاسخگویی آن‌ها شفاف نیست)</p>	<p>سایر موارد (نیروی انسانی، مالی و اقتصادی)</p>

<p>- نبود تفکر راهبردی، برنامه راهبردی، زنجیره‌ای و شبکه‌ای و آمایشی مشارکت مبنا</p> <p>- نبود نظام‌های برنامه‌ریزی مدیریت آمایشی شبکه اطلاعات</p> <p>- نبود نظام‌های برنامه‌ریزی مدیریت آمایشی شبکه آموزش و یادگیری چند سویه و رهیافت اکتساب دانش تعاون</p> <p>- نبود نظام‌های برنامه‌ریزی مدیریت آمایشی شبکه خدمات توسعه‌ای (R&D و مشاوره)</p> <p>- نبود نظام‌های برنامه‌ریزی مدیریت آمایشی شبکه تقویت هم‌افزایی، تکمیل‌کنندگی و هماهنگی</p> <p>- نبود نظام‌های برنامه‌ریزی مدیریت آمایشی شبکه تقویت ظرفیت انطباق‌پذیری</p> <p>- نبود نظام‌های برنامه‌ریزی مدیریت آمایشی شبکه پایش و ارزیابی</p>	<p>آسیب‌های برنامه‌ریزی</p>
--	--

یک نکته این‌که، امکان نمایندگی بخش به اصطلاح غیر دولتی تعاون را اگر واقعا بگوییم که تعاون در ایران دارد؛ حداقل تحقیقات ما نشان می‌دهد که این نمایندگی را به صورت فرایندی و کامل بر عهده ندارد. نکته بعدی، تورم قوانین، الی ماشاءالله است. یک فرد تعاون‌گر این همه قوانین را چگونه می‌تواند پذیرا باشد؟ حتی آن کسی هم که حقوق خوانده است، نمی‌تواند؛ چه برسد به یک فرد عادی که می‌خواهیم به عنوان یک تعاون‌گر، در فعالیت‌های کسب و کار هم حضور داشته باشد. نکته دیگر که مربوط به آسیب‌های فرایندی می‌شود این است که یک نظام منسجم شبکه آمار و اطلاعات را واقعا بنده حداقل در این مدت نیافتیم. همه هم ادعا داریم. الان هم ادعا می‌شود که ما این را داریم؛ ولی اگر یک آمار یکپارچه از کشور یا از تعاون، ارائه دادید، آن شرط است. حداقل بنده- با تعارض‌هایی که وجود دارد- کمتر چنین چیزی را ملاحظه کرده‌ام. من بیشتر در آسیب‌های برنامه‌ریزی وارد می‌شوم. اولاً در مورد تعاون

باید بگویم که یک تفکر راهبردی برای این که تعاون کجا برود، نداریم. دوم، این تفکر، یک برنامه راهبردی می‌خواهد. ممکن است شکلی باشد، اما نیست. این جا می‌خواهم بگویم این تفکر، این برنامه، می‌بایستی زنجیره‌ای و شبکه‌ای باشد و بیشتر هم آمایشی. یعنی چه؟ یعنی این که بتواند آن پهنه سرزمین و مناطق را مبتنی بر مشارکت پوشش بدهد؛ چنین چیزی واقعا وجود ندارد. به عبارت دیگر، شما یک نظام برنامه‌ریزی مدیریت آمایشی شبکه اطلاعات ندارید. در شبکه آموزش و یادگیری چند سویه، دچار مشکل هستیم. نظام برنامه‌ریزی مدیریت آمایشی شبکه اطلاعات ندارید. از جنبه برنامه‌ریزی شبکه آموزش و یادگیری، دچار چند مشکل هستیم. نظام برنامه‌ریزی مدیریت آمایشی پایش و ارزیابی هم که سر جای خودش یک کاستی‌ای است که از نبودش واقعا رنج می‌بریم.

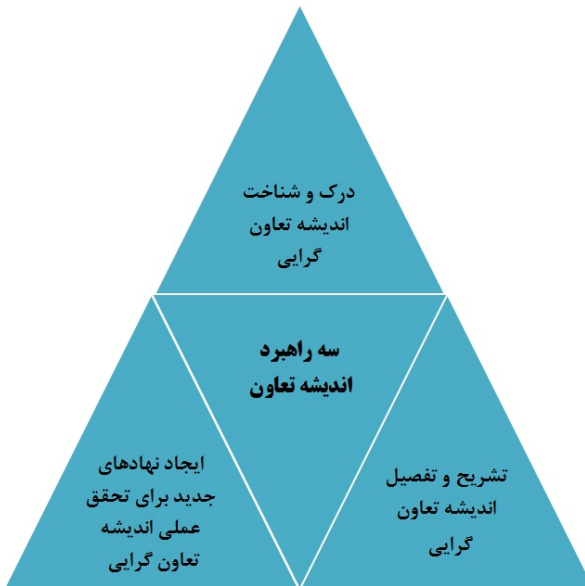
شما ببینید سهم تعاون در دنیا و حتی کشورهایی که لیبرال و آزاد هستند از جمله امریکا، نسبت به مایی که ادعا می‌کنیم، چقدر است. این در حالی است که آن‌ها - جز چند کشور اسکاندیناوی - ادعا هم نمی‌کنند تعاون‌گرا هستند. ما باید برای گام برداشتن در مسیر توسعه پایدار و بازسازی فضاهای زیست تعاون‌گرا و عملیاتی کردن اندیشه تعاون، سه راهبرد اساسی را در نظر بگیریم:

۱- درک و شناخت اندیشه تعاون‌گرایی: یعنی ببینیم آیا اندیشه تعاون‌گرایی، درک و شناخته شده است یا خیر؟ آیا در زندگی اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی ما به صورت یک رفتار - چه فردی، چه گروهی، چه سازمانی و چه مکانی - درآمده است؟

۲- تشریح و تفصیل اندیشه تعاون‌گرایی: یعنی ابعاد چند بعدی و راهبردی اندیشه تعاون‌گرایی را، نه به صورت شکلی، بلکه به صورت واقعی، به

مثابه یک سیستم پویا، مشخص کرده و گسترش بدهیم. در حالی که ما، در هر موقعیتی، یک بعدش را گرفته‌ایم، آن هم به صورت بسیار ناقص.

۳- ایجاد نهادهای جدید برای تحقق عملی اندیشه تعاون‌گرایی: منظورم از نهاد، فقط سازمان نیست. منظورم از نهاد، هر دو جنبه علمی و ذهنی است. یعنی قوانین و مقررات و آداب و سنن نیز جزو این نهادسازی است و سازمان تشکیل دادن، فقط یکی از آن‌ها است. در واقع منظورم از نهاد، برنامه‌ریزی راهبردی آمایشی مشارکتی با رهیافت شبکه‌ای است.

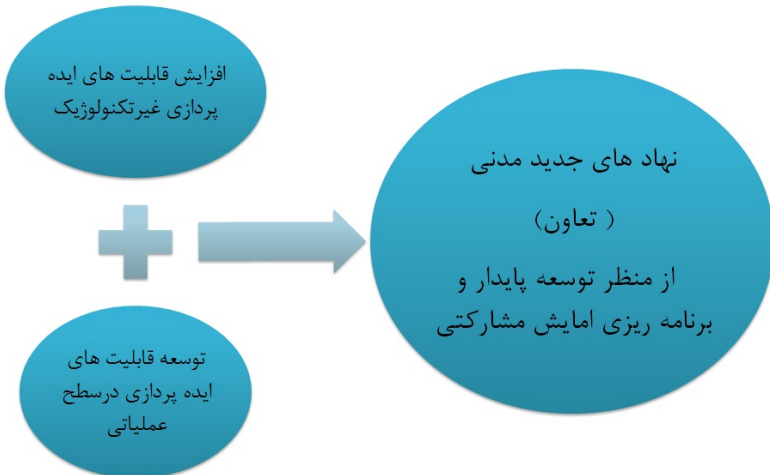




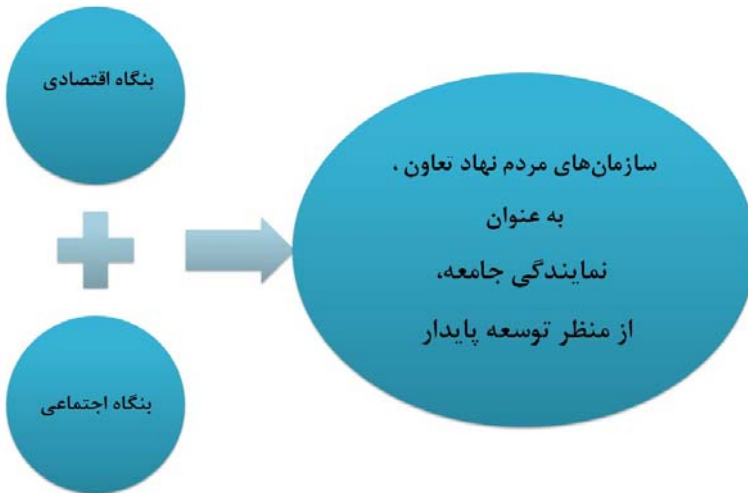
در این جا این پرسش اساسی مطرح می‌شود که کدام شیوه برنامه‌ریزی، سازماندهی و مدیریت و کدام نهاد، مناسب این اندیشه است؟ پاسخ منطقی به این پرسش، در چارچوب توسعه پایدار با رویکرد مشارکتی نهادگرایی امکان‌پذیر است؛ زیرا تعاون هم مانند توسعه پایدار، یک فرایند تلقی می‌شود و دارای متغیرهای مختلفی است که بر یکدیگر تاثیر متقابل دارند. یکی از این متغیرها که باید در این جا مدنظر قرار گیرد، شبکه‌ای کردن سازمان‌های غیردولتی است. نکته دوم این که خود توسعه پایدار، هدفش رشد کیفی است و نه رشد کمی. این رشد کیفی، با تحقق قابلیت‌ها و استفاده بهینه از مواد انرژی و امثال این‌ها و با تحول ساختارهای موجود همراه است. امروزه بیشتر جنبه بوم‌محور، یعنی مکان‌محور دارد؛ یعنی زمین زیر پای انسانی که در آن مکان زندگی می‌کند. درست است که اصالت با انسان است، ولی در چارچوب آن زیستی که دارد. لذا یکی از تغییرات ساختاری در تعاون، داشتن دیدگاه کل‌گرا، همه جانبه، مشارکتی و گسترش فرهنگ جامعه مدنی تعاون‌گرا بر

مبنای آمایش است. در واقع، تحقق توسعه جدید تعاون، بر اساس مردم و محیط زندگی آن‌ها امکان‌پذیر است و رهیافت این نوع توسعه، بر جامعه مدنی متکی است. در نهایت این که در این پارادایم جدید توسعه پایدار، اولاً مشارکت از طریق گروه‌های هدف، مورد تأکید است؛ دوم این که عقلانیت، از طریق روش‌هایی مثل برنامه‌ریزی تعاملی، ارتباطی، مشارکتی و راهبردی آمایشی، قابل پیش‌بینی و آینده‌نگری است. نکته سوم این که کثرت‌گرایی با روش‌شناسی همراه است و در این که، کنش‌های چند بعدی از طریق رویکرد نهاد‌گرایی، مورد توجه است.

پس واحد تحلیل ما در این جا تعاونی است. اولاً تعاونی‌ها را یک نهاد مدنی تلقی می‌کنیم. این نهاد مدنی؛ دارای دو عنصر اصلی است: یکی، افزایش قابلیت‌های ایده‌پردازی، به لحاظ عملی و دیگری، برخورداری از قابلیت‌های ایده‌پردازی در سطح عملیاتی. یعنی تنها به لحاظ نظری نیست، بلکه در سطح عملیاتی هم هست.



دوم این که تعاون، دو منظوره و چند منظوره است و همان‌طور که اشاره کردم، چند بعدی است. اگر آن را به عنوان بخشی از نمایندگی جامعه تلقی کنیم - که هست - هم بنگاه اجتماعی است و هم بنگاه اقتصادی. منتها شما با کدام رویکرد بروید؟ اگر رویکرد ترکیبی باشد، با اولویت کدام؟ الان ما طرف اقتصادی قضیه افتاده‌ایم؛ بدون آن که بنگاه اجتماعی، ماهیتش را حفظ کند و مدام تلاش می‌کنیم که برویم به سمت اقتصادی. البته نمی‌خواهیم بگوییم نادرست است، اما ناکامل است.



اصول تعاون شامل داوطلبانه بودن، مشارکت، توانمندسازی و ظرفیت‌سازی و در نظر گرفتن مشکلات جامعه می‌شود.



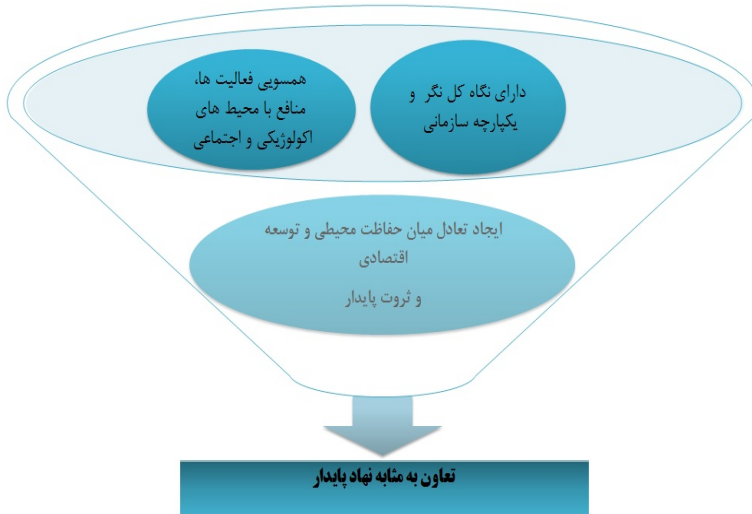
کارکرد تعاون چیست؟ آیا تعاون در ایران، دولت- ساخته است؟ آیا مکمل با نهاد دولت و بخش خصوصی است؟ چرا؟ ارتباط اتاق تعاون با اتاق بازرگانی چقدر است؟ حداقل به عنوان پارلمان بخش خصوصی و بخش تعاون ببینیم این دو پارلمان، واقعا نماینده نهادها هستند؟ یکی از مشکلات ما اتفاقا این‌ها است؛ یعنی خود اتاق تعاون است. برای این‌که آن‌جا، براساس اصول تعاون انتخاب نشده‌اند؛ تعارف هم نداریم؛ هرکس خواست می‌توانیم بحث کنیم و استدلال بیاوریم. آیا کارکرد تعاون در ایران، سطح مشارکت عمومی جامعه را بالا برده است؟ آیا انعطاف‌پذیری دارد؟، یعنی ایران را تمرکز زدا کرده است؟ آیا هزینه‌ها را کاهش داده است؟ متناسب با شرایط محلی است؟ نوآوری و انطباق در آن چقدر است؟ اگر چنین شد، آن وقت می‌شود گفت که تعاون می‌تواند به مثابه گفتمان پایداری در بیاید. ما چقدر در این زمینه تلاش کرده‌ایم؟ من به عنوان یک دانشگاهی و شما، هم به عنوان دانشگاهی و هم اجرایی. آیا جز این است که آن را ابزار ارتقای خودمان قرار داده‌ایم؟ تعاون، با آن ویژگی‌هایی که خدمت‌تان مطرح کردم، بایستی به گفتمان فرایندی در

ایران کمک می‌کرد. آیا تغییر اجتماعی را به دنبال داشت؟ آیا محیط سالم را به دنبال داشت؟، وقتی می‌گویم محیط سالم، هم از جنبه کالبدی است، هم از جنبه اقتصادی و هم از جنبه اجتماعی. این همه فساد! چرا نتوانستیم جلوگیری کنیم؟ آیا خود تعاون، امروز دچار این فساد نشده است؟ آیا بالانس و تعادل‌ها را به وجود آورده است؟ بله، می‌توانیم بگوییم تا حدودی تنوع در آن وجود دارد؛ ولی این‌که آیا این تنوع، شبکه‌ای است یا غیرشبکه‌ای، جای بحث دارد. چقدر در فعالیت‌های اقتصادی نفوذ کرده است؟ دیگر بالاترین چیز که ادعا می‌شود - که نیست - بین ۵ تا ۷ درصد تولید ناخالص دارد. واقعا ببینیم آیا هست؟ چون خیلی دوباره شماری‌ها در آن است. اما خب ۵ درصد را می‌پذیریم؛ اما آیا این ۵ درصد می‌تواند گفتمان را مطرح بکند؟





پس از بحث اولیه‌ام نتیجه می‌گیرم که اگر چنین شد، آن وقت می‌توانیم بگوییم که تعاون به مثابه یک نهاد پایدار است. پایدار، با ثبات، یکی نیست. بلکه منظورم بیشتر، استمرارگر و تعادل بخش است. پس، اولاً تعاون یک نگاه کل‌گرا است. همه چیز، برای یک چیز. اگر تعاون می‌خواهد این سرزمین را به رفاه برساند، بایستی همه در خدمت تعاون باشیم. حداقل برای یک دوره که می‌توانیم این کار را بکنیم. بگوییم یک دوره ۱۰ ساله این کار را انجام دهیم. این نوع تعاون، همسو است با منافع و محیط‌های اکولوژیکی، محیط زیست و اجتماعی. اگر چنین شد، می‌تواند بین این سه حوزه اجتماعی، اقتصادی و اکولوژیکی ایجاد تعادل بکند.



حال، اگر این نهاد می‌تواند پایدار باشد - که در خیلی از جوامع هم هست - چگونه آن را نهادینه کنیم؟ ببینیم زمینه‌های برنامه‌ریزی فضایی یا آمایشی مشارکتی چقدر وجود دارد؟ بنده برخی از این زمینه‌ها را احصا کرده‌ام:

نهادینه کردن تعاون: زمینه‌های برنامه‌ریزی فضایی مشارکتی تعاون

تمرکز زدایی برنامه‌ریزی
ومدیریتی، همکاریه‌های چند جانبه ملی
وفرا ملی، تقویت سرمایه اجتماعی با
تجمع تخصص‌ها وحرفه‌ها، صرفه‌جویی
های ناشی از مقیاس، تقویت شبکه
چندسطحی افقی وعمودی، تقویت بازار
طرح توسعه، سرمایه کالا ومردم محور،
تقویت برنامه، شبکه هم افزایی، تکمیل
کنندگی وهماهنگی و وفاداری و
رضایتمندی

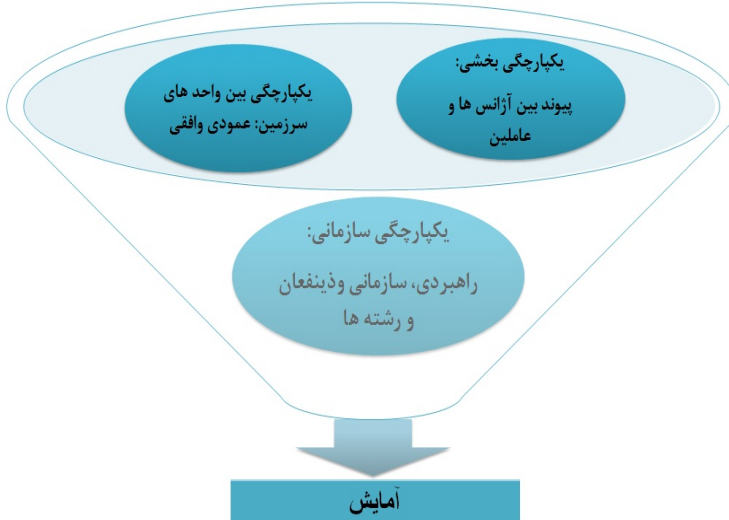
امکان برنامه‌ریزی و مدیریت
تعارض و بحران و ریسک، مدیریت
کیفیت، ثروت ساز وتوانمند
سازجامعه مدنی بویژه گروه سوم
(نهاد های مدنی) و روابط کاری
مثبت واعتماد متقابل

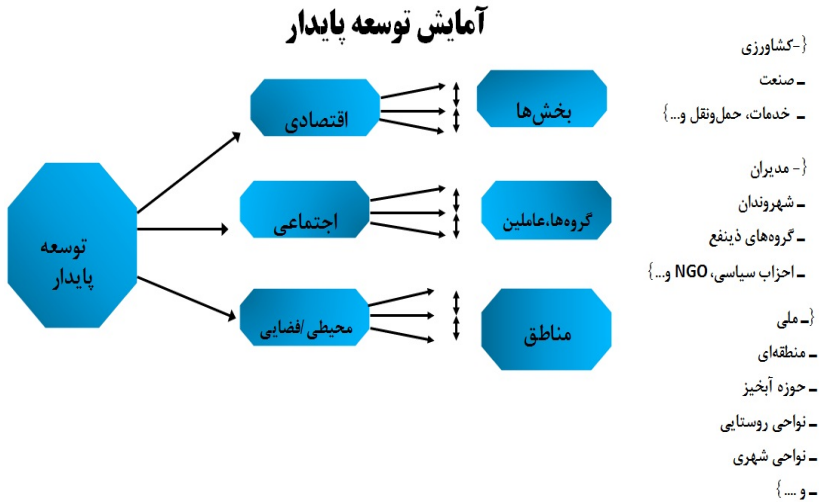
توسعه عضویت، فرصت شکوفایی
شایستگی‌ها و جدید وفناوری‌ها،
تصمیم‌گیری خرد جمعی، نظام
تعاملی وار تباط، مسئولیت جمعی
مشارکتی، کنترل دموکراتیک،
یادگیری فراگیر چندسویه
سازمانی پایا

وقتی می‌گوییم آمایش، دوستان بدانند که سه عنصر مورد نظر است:

- ۱- یکپارچگی بخشی: یعنی پیوند بین آژانس‌ها و عاملین.
- ۲- یکپارچگی بین واحدهای سرزمین: هم عمودی و هم افقی، مقیاس‌های مختلف. از روستا در نظر بگیرید تا شهر و حتی سطح جهان که عمودی است و افقی هم، همسایه‌ها هستند. بنگاه‌ها و فعالیت‌ها هم همین‌گونه است.
- ۳- یکپارچگی سازمانی: هم راهبردی، هم سازمانی و ذی‌نفعان و رشته‌های علمی مختلف.

یعنی وقتی می‌گوییم آمایش، منظور یکپارچه کردن هم بخش‌ها، هم مکان‌ها و هم سازمان‌ها است. آمایش، وظیفه این سه را بر عهده دارد. ما تنها برخی مواقع یکی از این‌ها را می‌بینیم، بقیه را جزو آن نمی‌بینیم.



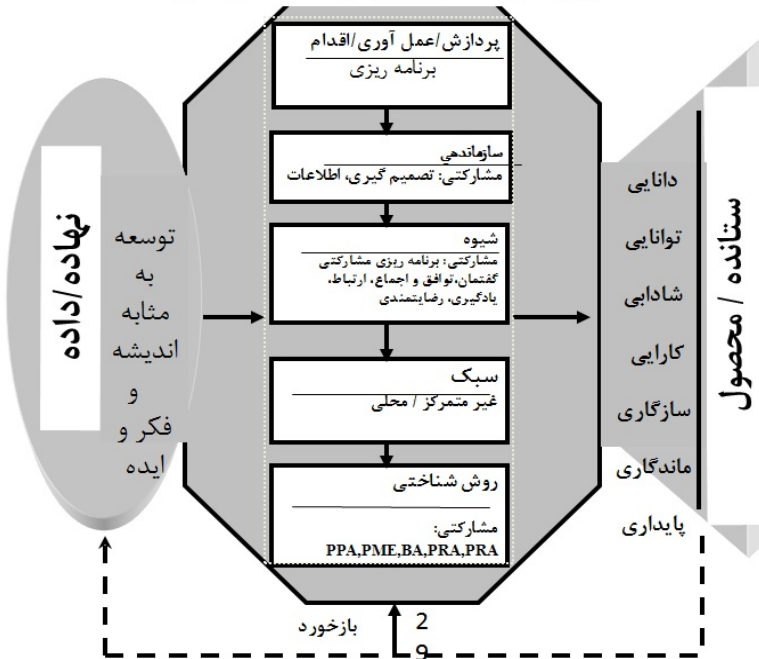


این نوع برنامه‌ریزی آمایشی، چند ویژگی دارد:

- کارآفرینی جمعی و مشترک، با توجه به شرایط درونی و بیرونی.
- تلاش منسجم، منظم، هماهنگ، همه جانبه، پایدار، سازمان یافته، کل‌گرا.
- توجه به فلسفه وجودی فعالیت‌ها و کارکردها در حال و آینده.
- قدرت پیش‌بینی و آینده‌نگری.
- توجه به اصل همگرایی و وفاق دولت و مردم.
- توجه به انگیزش‌ها و ریسک‌پذیری‌ها.
- توجه به تغییرات و ایجاد قدرت تغییر.
- پیوند و انسجام از جمله «بهینه کردن رفاه با آرمان‌ها و نیازهای مردم و نیز حمایت و پشتیبانی از محیط».
- تداوم در طول زمان اما قابل بازسازی و نوسازی (انعطاف‌پذیری بالا).

اگر این فرایند را یک چراغ قوه در نظر بگیرید، نهاده‌ها می‌شود باطری و یا همان ورودی و ستانده‌ها یا محصول می‌شود روشنایی و یا همان خروجی. چنین برنامه‌ریزی می‌تواند به ما دانایی، توانایی، شادابی، کارایی، سازگاری و ... بدهد. همه این‌ها، شاخص دارند و قابل اندازه‌گیری است.

فرایند برنامه ریزی توسعه مشارکتی



از آن جایی که از پارادایم توسعه پایدار صحبت کردم، جا دارد از برنامه‌ریزی راهبردی آمیخت و ارتباط این دو با هم نیز سخن بگویم:

- آزادی و اختیار دادن به مردم: این را می‌گوییم، اما ول کن نیستیم. بیشتر تعاونی‌ها را چه کسی ساخته است؟ الان چه کسی دخالت می‌کند؟ یکی از

تعاونی‌های بزرگ این کشور، تعاونی‌های تولید روستایی است؛ اما دست کیست؟ مدیرانش را چه کسی تعیین می‌کند؟ این که نمی‌شود اسمش را بگذاریم تعاونی تولید، اما بشود دولت- ساخته. یعنی خیلی از مفاهیم پارادایم علمی وقتی در ایران می‌آید، معنی‌اش را از دست می‌دهد.

- تقویت زندگی امروز و فردای مردم.

- تقویت جریان‌ها و تنوع پذیرش‌ها و تنوع بخشی به اندیشه‌های اندیشیده شده.

- تقویت مردم‌محوری و خوشه‌ها و شبکه‌های تصمیم‌گیری: ببینیم واقعا این است؟ ما افاق تعاون را درست کردیم که بتواند این کار را انجام دهد. یک بخش پارلمان است، نمایندگی مردم را به اصطلاح دارد و در واقع بخشی از مردم، در بخش تعاونی است. چقدر شبکه را در این کشور تقویت کرده است؟
- رفع نیازها و انتظارات مردم.

- وحدت بخشی به مکان، از طریق تقویت شبکه ارزش‌ها و فعالیت‌ها.

- تقویت حقوق مکان‌ها و حقوق انسان‌ها. هم مکان‌ها حقوق دارند، هم انسان‌ها. نمی‌شود که شب بخوابیم و صبح ببینیم روستا را تبدیل به شهر کرده‌اند. شما در اروپا ببینید ۳۰۰، ۴۰۰ سال است که هیچ تغییری نکرده‌اند. این یعنی به هم ریختن همه چیز. در دو دهه گذشته، ما سیصد و خرده‌ای شهر داشتیم که الان شده است هزار و دویست و خرده‌ای. یعنی چهار برابر! چنین چیزی کجای دنیا وجود دارد؟ آیا با شکل ظاهری شهر شدن، می‌توانیم بگوییم شهر هستیم؟

- تقویت چندبعدی و چند جانبه‌ای ماهیت برنامه‌ریزی و توسعه پایدار.

- توجه به فراگیر کردن نظام محیطی و ارتباط آن با نظام‌های اقتصادی و اجتماعی.

بنابراین می‌توان گفت در این نوع برنامه‌ریزی، مشارکت به صورت فرایندی است. وقتی می‌گوییم فرایندی است، مردم، منبع اطلاعات نیستند، بلکه عامل توسعه هستند، عامل مشارکت هستند. یعنی چه؟ یعنی همه چیز بایستی توسط شهروند کنترل شود. منتها در این برنامه‌ریزی، چند اصل، بسیار مهم است:

اصل اول: گفتمان

همان‌گونه که اشاره کردیم، تعاون این ظرفیت را دارد. به عبارت دیگر اولین گام رفتاری کردن اندیشه، تبدیل شدن آن به گفتمان است. عباراتی چون "پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک" در ادیان مختلف الهی مورد تاکید قرار گرفته است. علاوه بر دین زرتشت در دین مبین اسلام نیز هر سه عبارت بویژه توسط امام علی (ع) در نهج‌البلاغه شرح و بسط داده شده است. این سه کلمه، امروز اساس توسعه پایدار است. اندیشه بایستی به گفتمان تبدیل شود. گفتمان هم در عمل خودش را نشان می‌دهد.

اصل دوم: توافق و اجماع در تصمیم‌گیری

بدین صورت که گفتمان، زمینه را برای دستیابی به توافق و اجماع در تصمیم‌گیری‌ها و فعالیت‌ها مهیا می‌کند. در واقع، گفتمان به توافق و اجماع تبدیل می‌شود. برنامه‌ریزی مشارکتی می‌خواهد این را بگوید که در دل ماهیت تعاون، این وجود دارد. ما منتها این‌ها را باز نشکافته‌ایم؛ این‌ها لایه‌های پنهان مانده در ظرفیت تعاون است.

اصل سوم: رضایتمندی، مقبولیت، مشروعیت

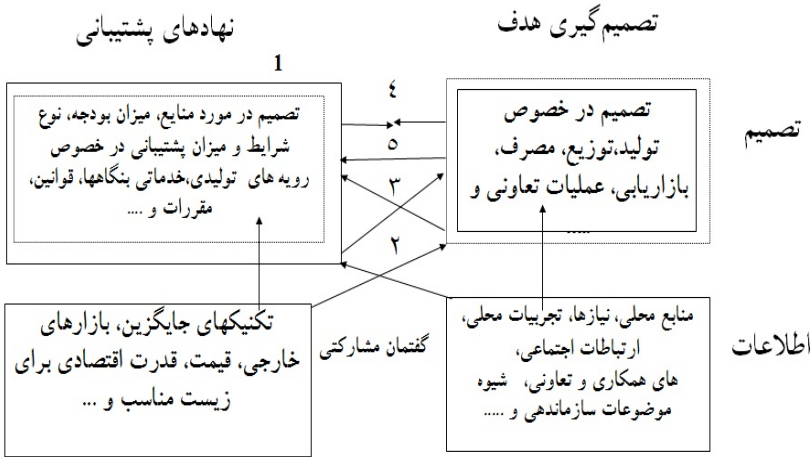
مشروعیت علمی منظور است، نه مشروعیت شرعی. وقتی می‌گوییم مشروعیت، بیشتر از جنبه مقبولیت و پذیرش و علمی بودن است. بدین ترتیب در این نوع برنامه‌ریزی، مشارکت مردم، به‌ویژه گروه‌های هدف، توسعه محلی و توسعه منطقه‌ای را که نوعی تمرکززدایی در برنامه‌ریزی است، تسهیل می‌کند. این نوع مشارکت، بر برخی عناصر راهبردی استوار است که عبارتند از:

- مشارکت فراگیر مردم، به ویژه گروه‌های هدف: در این مشارکت، نهادینه کردن مشارکت با لحاظ کردن ویژگی‌های فضایی نواحی همراه است و یکپارچگی گروه‌های محروم، در فرایند مشارکت، به مثابه پیش‌فرض تلقی می‌گردد و تلاش می‌شود که راه‌حل‌های جزیره‌ای، جای خود را به راه‌حل‌های مشارکت دموکراتیک بدهد.

- ایجاد شیوه‌های پایدار مشارکتی با مشارکت دموکراتیک: در این عنصر، مشارکت دموکراتیک، به مثابه مشارکت در پایداری تلقی می‌شود و سهم مردم در دموکراتیزه کردن، نقش اساسی را در پایداری بازی می‌کند.

- مشارکت به مثابه عنصر بسترساز در تصمیم‌گیری‌ها با شیوه‌های عقلانی مناسب: شکل زیر، نمونه‌ای از تصمیم‌گیری‌های مشارکتی است که نشان می‌دهد هم تصمیم‌گیری‌های هدف، هم نهادهای پشتیبان و هم اطلاعات شما بایستی با آن سازگار باشد.

سازماندهی مشارکت



برنامه عمل برنامه‌ریزی مشارکتی:

اگر بخواهیم از بعد شبکه برنامه‌ریزی، تعاون را مورد واکاوی قرار دهیم، شبکه برنامه‌ریزی تعاون، شبکه‌ای است که در گستره مکانی- فضایی و در حوزه‌های کسب و کار شکل می‌گیرد و به برقراری روابط فضایی در سطوح مختلف بازار و اجتماع در فضاهای زیست، به صورت درون سطحی و بین سطحی کمک می‌کند. با این توصیف می‌توان گفت که فضا، روابط فضایی و تحولات فضایی، از اصول شبکه‌های برنامه‌ریزی تعاون هستند. در این چارچوب، چند اصل مورد توجه است:

۱- شبکه فضایی تعاون به مثابه نحوه استفاده از ارزش‌های فضا برای تخصیص و تعادل و توازن

نحوه استفاده از ارزش‌های فضا برای تخصیص آن به کارکردهای مختلف اقتصادی و اجتماعی و با تخصیص مکانی - فضایی منابع که سبب شکل‌گیری مکان‌گزینی و پراکندگی‌های مختلف برخی کارکردهای تعاون در سطح فضا می‌شود. این پراکنش، توام با تعادل است و بسته به شرایط، توسعه را در سطوح مختلف و با فعالیت‌های منطبق با شرایط فراهم می‌آورد. در این چارچوب توزیع فضایی شبکه‌ای، ترتیب قرارگیری یا آرایش تعاون، در سطح فضا است که این آرایش فضایی، ابزاری مهم برای تحلیل‌های برنامه‌ریزی آمایشی است. توزیع فضایی شبکه‌ای بیانگر سه مساله است: اول، عناصر تعاون در فضا چگونه قرار گرفته و پراکنده شده‌اند؟ دوم، چه جریاناتی بین این عناصر برقرار می‌باشد؟ سوم، این جریانات در طول زمان چه تغییراتی می‌کنند و چه نیروهایی باعث شکل‌گیری آرایش آن‌ها می‌شود؟ همان‌طور که قابل برداشت است، سه عنصر فضا، در برگیرنده گره‌ها و جریانات و روابط بین گره‌ها است و ساختار اصلی شبکه فضایی را شکل می‌دهند.

۲- شبکه تعاون به مثابه شبکه بازار

این اصل، در برگیرنده انواع ارتباطات مجازی و حقیقی عناصر موثر در بازار است. این ابعاد مختلف در شبکه تعاون در یک قلمرو معین، از طریق مؤلفه‌هایی به یکدیگر مرتبط شده و نمود عینی پیدا می‌کنند که شامل موارد زیر است:

- وجود عناصر و اجزای موثر در فرایند تعاون.
- مشخص و معین بودن ساختار، چارچوب و قالب و سطوح فعالیت‌ها.
- سازماندهی معین برای تقسیم وظایف و فعالیت‌ها در شبکه آمایشی.

- مشخص کردن شکل تلاش جهت روابط و پیوندهایی میان عناصر و اجزای شبکه تعاون.

- دستیابی به یک هدف مشخص، تا الگوی شبکه که متأثر از فضای جغرافیایی، سبک تعاون و روندهای مدیریتی حاکم بر آن می‌باشد، شکل گیرد.

۳- شبکه تعاون به مثابه شبکه سرمایه اجتماعی

در این اصل، تعاون به عنوان منبعی جهت «کنش جمعی» تلقی می‌شود که در آن، افزون بر آگاهی، توجه به امور عمومی، اجتماعی-سیاسی و فضای زیست نیز از ضروریات است. آن منبع، سرمایه اجتماعی است که میراث روابط اجتماعی و کنش جمعی را تسهیل می‌کند. این منابع، از طریق اجتماعی شدن، همانند سازمانی اجتماعی چون شبکه‌های تعاون نیز شکل می‌گیرد. در این چارچوب، تعاون، آن دسته از شبکه‌ها و هنجارهایی است که مردم را قادر به کنش جمعی می‌کند و ماهیت روابط اجتماعی و پیامدهای حاصل از آن را در جامعه و فضای زیست نشان می‌دهد و از چند ویژگی برخوردار است:

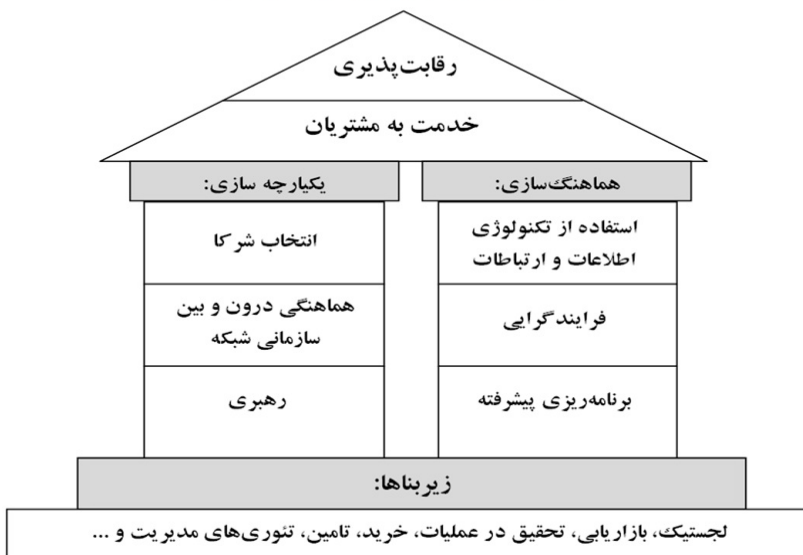
- وجود مجموعه‌ای متراکم از شبکه‌های محلی تا فراملی.

- سطوح بالای تعهد مدنی یا مشارکت در شبکه‌های محلی تا فراملی.

- هویت قوی و مثبت و نیز احساس تجانس و برابری با اعضا.

بدین‌سان در این شبکه، پیوندهای افقی و عمودی با تاکید بر افقی، سرمایه اجتماعی درون‌گروهی و سرمایه اجتماعی بین‌گروهی، بیش از سایر شبکه‌ها از اهمیت برخوردار است.

چارچوب مورد نیاز برای شبکه بازاریابی



خوشه‌های منطقه‌ای:

وقتی می‌گویند خوشه‌های منطقه‌ای، یعنی تجمع شرکت‌های مستقل در یک مکان. ویژگی‌های این خوشه‌ها را می‌توان در نمودار زیر مشاهده کرد.

خوشه‌های منطقه‌ای

تجمع شرکت‌های مستقل واقع در یک مکان جغرافیایی محدود و کوچک
یا تجمع جغرافیایی شرکت‌ها و موسسات مرتبط با هم در یک زمینه خاص

<p>تقویت شکل‌گیری تعداد زیادی بنگاه فعال در مراحل مختلف و با شیوه‌های متفاوت تولید کالای همگن</p>	<p>تولید نوآوری از طریق شبکه‌های محلی از نوآوران حل مشکلات ناشی از کوچک بودن واحدها از نظر مقیاس بازار، هزینه‌های تحقیق و توسعه</p>	<p>تقویت تشکیل نظام نوآوری منطقه‌ای متشکل از خوشه‌های تخصصی از شرکت‌ها</p>
---	---	--

وقتی می‌گوییم فرایند ایجاد یک خوشه، یعنی تجمع جغرافیایی بر اساس مزیت‌ها، این مزیت‌ها الان به سوی مزیت‌های راهبردی رفته است. اگر بخواهیم بدانیم در کشور چه کار باید بکنیم می‌بایست مناطق مختلف را همچون خوشه‌هایی شکل بدهیم.

فرایند ایجاد یک خوشه



وقتی می‌گوییم شبکه، در شبکه پنج نوع جریان را بایستی ببینیم که اگر در هر شبکه این‌ها را نبینیم، آمایش و مشارکت به آن صورت شکل نخواهد گرفت: مردم، تولید کالا و خدمات، سرمایه، اطلاعات، روابط. در این شبکه، بر هفت جنبه راهبردی، به شرح زیر می‌توان متمرکز شد:



ضرورت شبکه آمایشی چیست؟ من سعی می‌کنم این ضرورت را در چند لایه بحث کنم. شما امروز رفتار هر کشوری را در نظام ملی و بین‌المللی، برای این‌که بتواند به اهداف توسعه‌اش، به‌ویژه از طریق تعاون برسد، در چند لایه می‌توانید ببینید.

- لایه اول (سرزمینی): برنامه‌ریزی و مدیریت منابع داخلی و خارجی به منظور افزایش توانمندی‌ها و ظرفیت‌های ملی در محدوده ملی. در داخل این سرزمین، ما می‌بایست دو لایه فرعی را هم ببینیم. یکی، لایه ملی است که در آن، علاوه بر افزایش توانمندی‌ها و ظرفیت‌های ملی، حرکت در جهت شکل‌گیری شبکه‌های ملی همانند مجامع و اتحادیه و اتاق مورد توجه قرار می‌گیرد و

مدیریت سرزمین ملی، تلاش می‌کند با هماهنگی میان آن‌ها، دستیابی به توسعه پایدار را تسریع بخشد. لایه بعدی، لایه استانی است. در این جا می‌تولان ضرورت‌ها را اینگونه مطرح کرد:

- فرایند علمی کردن نظام‌های اقتصادی-تجاری و اجتماعی-زیست محیطی واحدهای تعاونی یک سرزمین.
- فرایند تقسیم کار.

- فرایند اصل اکمال متقابل. طبق این فرایند، هر واحدی از یک سرزمین، عضوی از یک سیستم واحد ملی محسوب می‌گردد که با سایر اجزا و عضوهای سیستم واحد ملی، پیوند دارد تا یک یا چند کارکرد تولیدی و خدماتی را تکمیل کند.

- لایه دوم (فراملی / منطقه‌ای): برنامه‌ریزی و مدیریت تعاون دو جانبه و چندجانبه منطقه‌ای و هم پیوندی منطقه‌ای و بهره‌گیری از منابع و بازارهای منطقه.

- لایه سوم (فراملی / جهانی): برنامه‌ریزی مدیریت تعاون در نظام بین‌المللی به منظور هماهنگ‌سازی در صحنه رقابتی و نهادینه کردن الزامات رویه‌های بین‌المللی در کشور.

- **یکی از حضار:** آقای دکتر، یک ساعت از سخنرانی شما گذشته است، اما حقیقتش بنده هنوز نفهمیده‌ام که مسأله تان چیست؟

- **دکتر افتخاری:** مسأله من روشن است. نگاه به تعاون از دید برنامه‌ریزی. این برنامه‌ریزی هم همان‌طور که اشاره کردم، برنامه‌ریزی راهبردی مبتنی بر آمایش است. آمایش هم اشاره کردم، یعنی مبتنی بر شناخت مزیت‌ها.

همچنین اشاره کردم که سه نوع شبکه را بایستی در پارادایم توسعه پایدار، با هم مورد توجه قرار بدهیم: شبکه فضایی- مکانی، شبکه بازار و شبکه اجتماعی.

- یعنی مشارکت یک موضوع جغرافیایی است؟

- هم جغرافیایی است، هم اجتماعی و هم اقتصادی. این است که اشاره کردم، تعاون، چند بعدی است. نمی‌توانیم فقط بگوییم یک بعد؛ باید به عنوان یک سیستم کل‌گرا نگاه کنیم. بله، خیلی از مکان‌ها را می‌توانیم هم در ایران و هم در جهان نمونه بیاوریم. فرضاً در کشورهای اسکاندیناوی، تعاون، نسبت به کشورهای دیگر جلوتر است. یا در کشور ما، آن‌جا که سابقه فرهنگی تعاون‌گرایی وجود دارد، موفقیت‌ها در آن‌جا بیشتر است. نمونه‌های مختلفی را در این زمینه می‌توانیم به دست آوریم. بحث من این است که این‌ها، مبتنی بر نوع برنامه‌ریزی و نگاه ما است. بخشی از ضعف‌های ما از این است که به تعاون، نگاه یکپارچه با برنامه‌ریزی آمایشی نداریم.

در نهایت، پیشنهاداتم را خدمت دوستان مطرح می‌کنم. ما امروز در ایران، باید حداقل یک نقشه راهی را ترسیم کنیم. یک برنامه عملی مبتنی بر شبکه آمایشی، برای افزایش موثر سهم تعاونی‌ها در اقتصاد؛ که با مشارکت اتحادیه‌ها، مجامع، اتاق تعاون و ... امکان‌پذیر است. دوم، بحث اعتبارات است. بایستی برای ارتقای سهم بخش تعاونی در اقتصاد کشور، بانک توسعه تعاون، با سرمایه دولت تقویت شود. سوم هم، دولت باید از دستیابی تعاونی‌ها به شبکه بازار نهایی و اطلاع‌رسانی شبکه‌ای و عادلانه به این بخش حمایت کند. منتها من معتقد هستم که دولت بایستی وقتی این تعاونی‌ها، مجموعه خوشه‌ها، استان‌ها و نهایتاً شبکه- چه شبکه افقی و چه عمودی- در سطح استان‌ها و ملی و حتی بین‌المللی شکل می‌گیرد، دو کار دیگر هم انجام دهد. یکی تقویت جنبه

بین‌المللی است که ما در این زمینه ضعف داریم و دیگری، تقویت R&D است که خود تعاونی‌ها نمی‌توانند این کار را انجام دهند؛ هر چند که R&D را با اجتماع و اقتصاد مقیاس کردن می‌توان تا حدودی تقویت کرد، اما یکی از وظایف حاکمیتی دولت‌ها است. اگر عنایت داشته باشید، در بخش آسیب‌ها هم به آن اشاره کردم. پیشنهادم این است که دولت به بخش R&D و از جمله آموزش، بیشتر بها دهد و سهم آن را بالا ببرد.

دکتر محمدحسین عمادی، مشاور محترم وزیر جهاد کشاورزی (موضوع بحث: اعتماد اجتماعی و مشارکت در تعاونی‌ها با تاکید بر تجربه چین)

بنده بیشتر به دنبال این هستم که موانع و آسیب‌ها و عواملی که نمی‌گذارد جنبش تعاون و مشارکت، در ایران انجام شود را بیان کنم. از سال ۵۸ تا به الان، تقریباً عمده‌ترین کاری که داریم انجام می‌دهیم - علی‌رغم مسأله موضوعی تکنیکال ما - این است که چگونه بشود مباحث ورود مردم و جامعه را در فرایند توسعه، از طریق مشارکت تامین کنیم. یک زمانی با شوراهای روستایی قبل انقلاب شروع کردیم. بعد در قالب تعاونی‌ها، قضیه را ادامه دادیم و بعد در حوزه کشاورزی و بعد هم در حوزه منابع طبیعی. در این سی و اندی سال، عمده وقت‌مان را گذاشتیم؛ ولی همان‌طور که اشاره کردند بخشی از چالش‌هایی که ما در حوزه مشارکت در کشورمان داریم، چالش‌های بنیادی و مشکلاتی است که به هیچ وجه، در زمان نیم ساعت نمی‌شود آن را ریشه‌یابی کرد. بنابراین بنده سعی می‌کنم بسیار گذرا و شاید هم متاسفانه ناقص، بخشی از این مطالب را که می‌شود مطرح کرد، عنوان کنم.

چیزی که می‌خواهم اشاره کنم این است که به هر حال باید بپذیریم جنبش تعاونی، خودش یک سری اصول و ارزش‌هایی دارد و باید ببینیم

آسیب‌شناسی و حل مشکل، به چه شکل و اصولی می‌تواند باشد و آن آسیب‌های بالقوه که در جنبش تعاونی در ایران، اعم از درونی و برونی داریم، چیست؟

بیشترین تاکید من در این جلسه بر نقش اعتماد عمومی است و تاثیری که این موضوع، چه مثبت و چه منفی، می‌تواند داشته باشد. از آن جایی هم که سه سال است داریم با چین در حوزه مشارکت و تشکل‌ها و امثالهم کار می‌کنیم، یک جاهایی شاید گریزی زده و مثالی بیاورم تا آن مضمونی که در عنوان سخنرانی ذکر شده، ناقص نماند.

ما اصالت را به انسان می‌دهیم نه به سود. تفاوتش با شرکت و تفاوتش با مجموعه‌های دیگر، این است که ما تعاونی را نه یک ظرف، بلکه مظلوف هم می‌بینیم. یعنی در واقع، مجموعه‌ای است که هم کاری در آن انجام می‌شود، هم یک کارخانه انسان‌سازی است، هم یک مجموعه‌ای است که انسان‌ها را دور هم جمع می‌کند و ثروت و پیوندهای اجتماعی را هم تقویت می‌کند و بر اساس اصول انسانی است. هدفش یک چرخ گوشت نیست که شما گوشتی را بریزید از A به B برسید و نتیجه هم فقط چرخ کردن گوشت باشد. مثل یک شرکت؛ شرکت یک سازمان، یک نهاد رسمی قانونی است که وظیفه‌اش ایجاد تولید بیشتر از منابع مختلف است. عمدتاً هم، بیزینسی و اقتصادی نگاهش می‌کنند. اما تفاوت اساسی تعاونی این است که برای‌های عنصرهای انسانی، اعم از برابری، عدالت، همبستگی، مشارکت فعال و برای افزایش ثروت اجتماعی، سرمایه‌گذاری هم می‌کنیم. این نکته، نکته‌ای کلیدی است که متأسفانه کمتر بدان توجه می‌شود. بحث این‌جا هم نیست، بحث همه جای دنیا است. یعنی بحث تعاونی به دلیل عنصر انسانی‌اش، برخی به سوسیالیسم نزدیکش کرده‌اند

و برخی هم به بحث‌های اومانیستی؛ ولی گذشته از این‌ها، مهم‌ترین نکته این است که تعاونی، هم یک فعالیت و مشارکت اقتصادی است و هم خودش یک مجموعه کارخانه و یک کوره ذوبی است که می‌تواند نهاد اجتماعی و تشکل اجتماعی و همبستگی اجتماعی و ثروت اجتماعی در یک جامعه را افزایش بدهد. نکته مهمش نیز این است که در ارزش‌های جنبش تعاونی، تاکید بر اخلاق، صداقت، شفافیت و به‌خصوص اعتماد، تعهد به جمع و منافع جمعی است. یعنی به اصطلاح، تاکید بر تقوا است. می‌شود شما شرکتی تشکیل بدهید که هدفش از بین بردن انسان‌ها باشد. می‌شود شرکتی تشکیل بدهید که اساسش بر این باشد که چگونه دشمن‌ها را از بین ببرد. اما چون ارزش‌های تعاونی، انسانی است، قطعاً نمی‌شود بر مبنای کارهای غیرانسانی، غیراخلاقی، غیر شفاف و کارهایی که اعتماد را ضعیف می‌کند تشکیل شود و خود این، اصلاً منکر وجود تعاونی است.

اصول جنبش تعاون شامل این موارد است:

- عضویت آزاد داوطلبانه و آگاهانه. یعنی بر اساس خواست است، نه بر اساس دستور؛ بر اساس نیاز است، نه بر اساس فشار.
- اداره امور بر اساس دموکراسی است.
- کنترل از سوی اعضا. نکته کلیدی‌اش این است که شما هر چقدر هم سهام در تعاونی داشته باشید، یک رای دارید و این، تفاوت با شرکت است. در واقع سرمایه، ارزش شما را تعیین نمی‌کند، انسانیت شما است که ارزش شما را تعیین می‌کند.
- خودگردانی و استقلال.
- بی‌طرفی در مسائل سیاسی، نژادی و مذهبی.
- آموزش و تعلیم تعاون.

می‌خواهیم آسیب‌شناسی کنیم که واقعا مشکل تعاونی، چه در کشور خودمان و چه در جاهای دیگر چیست. در واقع، آسیب‌شناسی این است که ما خطرات و تهدیدهایی که می‌تواند به صورت بالقوه، از درون و برون، ارزش‌ها و اصول حاکم بر جنبش تعاونی را متاثر ساخته و از پویایی و حالت تعادل خارج و ناپایدار سازد، بشناسیم. آسیب‌های جنبش تعاونی، می‌تواند دو دسته باشد:

- *آسیب‌های درونی مدیریتی*: آسیب‌های درونی، متاثر از سه عامل است. اعضا که شامل کسانی است که از بحث تعاونی منتفع می‌شوند و مداخله هم می‌کنند، نه فقط اعضای که یک طرفه استفاده می‌کنند؛ مدیران و محیطی که هر دو در آن قرار دارند که بحث فرهنگ سازمانی و از آن مهم‌تر، فرهنگ عمومی است. بنده الان بیشتر روی فرهنگ عمومی تکیه دارم. یعنی اگر محیطی که این پدیده‌ها در آن زندگی می‌کنند، از شرایط عادی خارج بشود و اصول در آن رعایت نشود، قطعاً این جریان و مسیر، ناصحیح می‌رود.

- *آسیب‌های بیرونی و محیطی*: آسیب‌های بیرونی طبعاً از طرف دولت‌ها است. چون ثابت شده است که حکومت‌های مرکزی با برخی از اصول تعاون، ذاتاً مشکل پیدا می‌کنند؛ چون دولتی که اقتدارگرا است، نمی‌خواهد هیچ جنبه‌ای از اقتدار در مقابلش به وجود بیاید. دولتی که می‌خواهد همه چیز را کنترل کند، دولت متمرکز، از بالا به پایین، همیشه تعاون یک خاری در چشمش و در گلویش است. بنابراین به شکل‌های مختلف، چه قانونی، چه حقوقی و چه اجتماعی، سعی می‌کند این مانع را از جلوی بردارد. برخی مواقع به جز دولت، نظام‌های حقوقی کشور است. حتی نظام سوسیالیستی‌اش و نظام سرمایه‌داری‌اش هم ممکن است ایجاد مشکل کند. برخی مواقع، شرایط اجتماعی است. من مدتی قبل چکیده مطالب مردم‌شناسانی، که به ایران آمده

بودند را در یکی از کتاب‌های قدیمی می‌خواندم؛ برای خودم نیز جالب بود، چهل و سه نقل قول شده بود از این مردم‌شناسان و این‌ها همه در یک نکته متفق‌القول بودند که ایرانی جماعت، اهل مشارکت جمعی و اجتماعی نیست. ناگفته هم نماند که برخی هم بر علیه‌اش، این نکته را رد می‌کنند. یکی دیگر از عوامل موثر در آسیب‌های بیرونی، شرایط سیاسی است؛ چه منطقه‌ای، چه ملی و چه جهانی. این هم ثابت شده است که هر چه در دوران جنگ سرد، وقتی جهان یا جامعه یا ملت یا حتی محیط اجتماعی و سیاسی، دو قطبی می‌شود؛ این باعث می‌شود که شرایط برای تعاونی سخت‌تر شود. محیط فرهنگی و اقتصادی هم در آسیب‌های بیرونی موثر است. هر چقدر اعتماد ضعیف‌تر بشود، اعتماد طرفینی مردم به مردم، اعتماد مردم به مدیران و مدیران تعاونی به دولت و بالعکس هم ضعیف‌تر می‌شود. این امر قطعاً برای تعاونی، بزرگ‌ترین ضرر و مصیبت است و به خطا می‌افتند.

آسیب‌های جنبش تعاونی	
<ul style="list-style-type: none"> - توسط اعضاء - توسط مدیران - توسط فرهنگ سازمانی 	آسیب‌های درونی مدیریتی
<ul style="list-style-type: none"> - از سوی دولت‌ها - از سوی نظام‌های حقوقی - شرایط محیطی (سیاسی، فرهنگی و اقتصادی) 	آسیب‌های بیرونی و محیطی

یک بحث این است که ما بپذیریم شرایط ایران چیست. ما کشوری هستیم که به دلیل برخورداری از سابقه تاریخی طولانی در تشکیل حکومت از ۲۵۰۰ سال قبل تا به الان، شرایط سیاسی خاصی داریم. بسیاری اعتقادشان این است که واقعیت‌های دسته جمعی نشان می‌دهد ۷۰ درصد جمعیت کشور

ما در ۱۰۰ سال پیش، روستایی و عشایر بودند و درصد جمعیت عشایر در کشور ما، بیش از بسیاری از کشورها است. یعنی شما اگر از مغولستان تا صحرای افریقا را نگاه کنید، هیچ کشوری را نمی‌بینید که میزان عشایرش در مقایسه با کل جمعیت، به اندازه ایران باشد. این از نظر شکل اجتماعی‌اش. از نظر سیاسی، همه سلسله‌های اخیر، به جز پهلوی، ریشه عشایری داشتند. قاجار، ایل قجر؛ افشار، ایل افشار، ... به قول لمپتون؛ تاریخ ایران، تاریخ آمدن و رفتن‌های قوم و قبیله‌ها و طایفه‌های عشایری است. بزرگ‌ترین کنفدراسیون ایلی جهان، در ایران است. یعنی به قشقای و بختیاری می‌گویند کنفدراسیون ایلی. یعنی در تمام جهان، از افریقا تا آسیای مرکزی و حتی مغولستان که مرکز چنگیزخان و نظام عشایری است، دنبال کنید، به هیچ وجه تشکلی با این سلسله مراتب، نخواهید دید. ما کنفدراسیون ایلی داریم؛ از خانواده شروع می‌شود و می‌رود تا طایفه؛ از طایفه به ایل و بالاتر از آن، کنفدراسیون ایل؛ یعنی ایلهایی که با یکدیگر متحد می‌شوند. این امر نشان دهنده اوج سازماندهی تشکل، بر اساس نظام عشایری است. بنابراین نمی‌توان گفت روحیه اجتماعی در ایرانیان وجود ندارد و ایرانیان اهل مشارکت نیستند. خیر، چنین چیزی نیست؛ بلکه در قالب‌های زمانی و مکانی خودش، مخصوصاً در حوزه عشایری و در حوزه روستایی، مشارکت حاکم بوده است. روستاهای ما- به‌خصوص در روستاهای دشتی و روستاهایی که نظام آبیاری، مرکز ثقل اقتصاد کشاورزی بود- نهادهای کشاورزی، به‌شدت قوی بوده است. به‌خصوص در حوزه آب، شما هیچ سازمانی مانند نظام میراب‌های ایران را نمی‌بینید که سازماندهی آب، به این حد قوت و تشکل پیدا کرده باشد. پس همه این‌ها تحت تاثیر شرایط جغرافیایی، اجتماعی، اقلیمی اشتغال و امثالهم است. ما به آن نوع از مشارکتی که ایلی و قبیله‌ای است، خو کرده‌ایم و طبیعی است که در آن

زمینه، بالاترین سطح را از نظر سلسله مراتب و مشارکت داشته باشیم. فیلم Grass که تا به حال، چندین جایزه بین‌المللی گرفته است، قدیمی‌ترین فیلم مردم‌نگارانه جهان است که راجع به ایل بختیاری است. انسان لذت می‌برد. یک مجموعه بسیار هماهنگ، یک ایل بزرگ بختیاری را نشان می‌دهد که در حدود ۷۰، ۸۰ سال پیش، چطور کوچ می‌کنند و از برف و کوه و سرما می‌گذرند. اصلاً خود همین فیلم باعث شد، بسیاری از مردم‌شناسان به ایران بیایند. حالا این را می‌خواهم بگویم که ما از نظر عنصر مشارکت، بر اساس مبنای نیاز و اختیار و شرایط اقلیمی‌مان مشکلی نداشتیم. مشکل از زمانی شروع می‌شود که وارد دوره مدرنیزاسیون می‌شوید. یعنی یک کشوری هستی که ۷۰، ۸۰ درصد جمعیت‌تان، روستایی و عشایری است؛ اما در یک تغییر و تحول دوران نوسازی، شهرها می‌شوند قطب قدرت، قطب پول، قطب ثروت و قطب همه چیز و در واقع آن‌ها، مانند خوشه‌های انگوری که دانه‌هایش کنده می‌شود، کنده می‌شوند و می‌آیند در سینی جدیدی به عنوان شهر تهران، شهر اصفهان، ... هیچ‌کدام هم یک نظام مدنی قدیم ساختار یافته ندارد. طبیعی است که این ذرات کنده شده از یک منظومه دیگر و پیوسته شده دور یکدیگر، هیچ شبکه ارتباط ارگانیک با یکدیگر ندارند. وقتی یک شبکه‌ای ارتباط ارگانیک ندارد، امکان ایجاد یک تشکل، یک نهاد، یک سازمانی که بتواند مشارکت کند و فعالیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی داشته باشد، در آن بسیار ضعیف است. از نظر فیزیکی، یک توده است که در درونش سیستم عصبی، سیستم خونی وجود ندارد که این‌ها را با هم متشکل و سازماندهی کند. ولی در خیلی از کشورهای دیگری که این روال مدرنیزاسیون را کند و منطقی طی کردند، مشکلی نمی‌بینید؛ مانند ژاپن. در ژاپن، سیستم فئودالیت، در یک روال منطقی انتقال،

همان کارگر و کشاورز و رعیت را تبدیل می‌کند به یک شهروند شهری در کارخانه توپوتا و یا میتسویی.

دوستان می‌دانند که مدرنیزاسیون، از دوران رنسانس به بعد، چندین اصل دارد. یکی بحث فردگرایی است. یعنی Individualism اصلی‌ترین اصل تحول در نظام غربی است. در نظام عشایری، اصلا فرد، معنی نمی‌دهد. تو باید هیچ باشی در مقابل غیرت قومی؛ باید هیچ باشی در مقابل قدرت خان؛ باید هیچ باشی در مقابل قدرت خانواده. فرد در آن‌جا، یک سلول است در یک بافت. اما وقتی می‌آیی در شهر، فرد و حقوق و منافع فردی، می‌شود مبنا. طبیعی است وقتی این ذرات کنده شده از آن منظومه می‌آیند این‌جا، به یک کره انبوهی از افراد تبدیل می‌شوند که سردرگم هستند و هیچ آهن‌ربایی هم به جز زور نیست که مسیر این‌ها را مشخص کند. طبیعی است که خیلی راحت هم تسلیم زور می‌شوند؛ زیرا فکر می‌کنند آن زور، می‌تواند تکلیفشان را معین کند و از بلا تکلیفی و بدبختی و بیچارگی درشان بیاورد. بنابراین ما در یک دوران ترانزیشن [گذار] و مدرنیزاسیون هستیم، نه ما، خیلی از کشورهای منطقه. آخرین کتابی که "فرید زکریا" راجع به این قضیه دارد، نشان می‌دهد بعد از این که ابومسلم، بنی امیه را از بین برد، بنی عباس فهمید که این نهادهای مدنی هستند که می‌توانند حکومت‌های مرکزی را از بین ببرند. از این رو، اولین سیاستش، از بین بردن تمام نهادهای مدنی و NGOها و تشکل‌های مردمی، از منتهالیه آسیای مرکزی تا شرق افریقا بود. چون می‌دانست ممکن است روزی از آن، ابومسلمی بار بیاید که حکومتش را از بین ببرد. حالا یک تئوری هم این‌جا داریم که اساسا دولت‌های عاقل فهمیدند باید مستقیم با مردم رو به رو بشوند نه با نهادها و تشکل‌ها؛ زیرا این‌ها هر زمان موی دماغی هستند و

می‌توانند سیستمش را از بین ببرند. این هم یک فرضیه است که چند سال است به‌طور جدی مطرح است. تمام تروریزم فعلی هم همین است. چون مردم را به پودر تبدیل کرده و دولت مرکزی می‌خواهد با زور با این پودر ارتباط برقرار کند. این جواب نمی‌دهد و مردم عقده پیدا می‌کنند؛ مسأله پیدا می‌کنند و این قطرات و پودرها به نهادهای کوچک ضد دولت، ضد قدرت و حتی ضد نظام بین‌المللی تبدیل می‌شوند که شرایطش را الان می‌بینیم.

یکی از بحث‌ها هم این است که همان دوران ترانزیشن که گفتم ما به شکل سریع طی می‌کنیم، متاسفانه باعث می‌شود که شما مثلاً سلول داری، اما رگ عصبی نداری، رگ خونی نداری، بافت پیوندی نداری؛ زردپی نداری؛ که بخواهد این‌ها را به هم متصل کند. طبیعی است که آن سلول به دلیل بحث فردگرایی، فقط به دنبال اکسیژن است، CO₂ اش را بیرون بدهد، اکسیژنش را بگیرد و تکثیر شود و حیات فردی داشته باشد. طبیعی است که در این شرایط، تعداد زیادی ناهنجاری ایجاد می‌شود.

قبلاً نظام اعتماد، نظام قبیله‌ای و قومی بوده است. شما سفرنامه کسانی را که در دوره شاه عباس به ایران آمدند نگاه کنید. مثلاً "لاوالیه" از ایتالیا می‌گوید: من از عثمانی که وارد ایران شدم، از مرز تا اصفهان، هر کس قسم می‌خورد، به سر علیحضرت شاه‌عباس قسم می‌خورد. یعنی در واقع شاه، سایه خدا بود. به‌خصوص در دوره صفوی که اسلام شیعی و قدرت با هم پیوند کامل پیدا کرده بودند. مردم هم خوشحال بودند با این قدرت بتوانند جلوی عثمانی بایستند. به همین دلیل، خیلی‌ها اعتقاد دارند که صفوی قدرتش را از همین انسجام گرفت. اما الان شما می‌بینید که این شرایط ترانزیشن در قالب رفتن به سمت فردگرایی، نهادهایی اجتماعی را ایجاد کرده است که در

درویش، اعتماد عمومی و اعتماد متقابل وجود ندارد. دولت هم نتوانسته است خودش را جای آن نهادهای قدیمی سنتی پایدار مورد اعتماد مردم قرار بدهد و با این الگو گرفتن از سیستم‌های غربی و نظام فرهنگ غربی، این مشکلات به وجود آمده که ما با افرادی روبه‌رو هستیم که هیچ خواست پیوستن ندارند؛ زیرا اعتماد ندارند. این بحث اعتماد عمومی، الان یکی از بحث‌های جدی است که مانع عمومی بسیاری از نهادهای سازمانی و از بین برنده ثروت اجتماعی است. در عین حال می‌دانید چندین سال است این بحث مطرح شده است که یکی از ثروت‌های اصلی ناپیدای ناشناخته که باید به آن توجه کنیم، ثروت اجتماعی است. عین این که ما تا به حال بدن را گوشت می‌دیدیم و ماهیچه و استخوان؛ اما الان می‌گویید بدنی توانمندتر است که سیستم عصبی کامل‌تری دارد. درست است ماهیچه را لازم داریم؛ استخوان را به عنوان عمود حرکتی احتیاج داریم؛ اما مهم‌تر از آن‌ها سیستم عصبی است. چرا؟ چون جهان دارد وارد دوره تعامل می‌شود. در این دوره تعامل اگر شما سیستم عصبی نداشته باشید، فقط یک طعمه هستید؛ یک تکه گوشت هستید برای کسانی که می‌خواهند شما را بخورند. بنابراین سیستم عصبی را می‌گویید ثروت اجتماعی. یعنی شما را از یک توده بدون شبکه و بدون ارتباط، به یک مجموعه زنده پویایی تبدیل می‌کند که در مقابل عمل‌ها، عکس‌العمل نشان می‌دهد؛ در مقابل حادثه‌ها، فکر می‌کند و متحد و هماهنگ عمل می‌کند. این است که ثروت اجتماعی بسیار اهمیت دارد. اما متأسفانه در بسیاری کشورها، به‌خصوص در منطقه خاورمیانه و آسیا و از جمله در کشور ما، این جنبه کلا فراموش شده بود. یعنی ما فقط به جنبه‌های فیزیکی، ظاهری و بیرونی قضایا نگاه می‌کردیم. نتیجه کل این مبادلات و تعادلات، نهایتاً باعث کاهش فزاینده اعتماد عمومی متقابل در جامعه بین مردم و مردم، بین دولت و مردم و بالعکس شده است و حاکمیت، شاخصه

کمی و مادی و سودمحوری در ارزیابی را ملاک پیشرفت خودش دیده و به این جنبه‌های اجتماعی دقت نکرده است؛ به‌خصوص در توانمندسازی جامعه از بعد ایجاد پتانسیل‌های اجتماعی یا همان شبکه عصبی. یعنی به جای این که شبکه عصبی را اضافه کند، فقط بافت چربی و بافت ماهیچه‌ای به خودش داده و شکم بزرگی پیدا کرده است؛ اما در اختیار خودش نیست و نمی‌تواند در مقابل عمل و عکس‌العمل، با نظام حرکت هماهنگ داشته باشد. این یک فرایند کلی است و منحصر به بحث ایران هم نیست. شما در مصر هم همین مشکل را می‌بینید؛ در اردن هم می‌بینید. حالا یک عده‌ای توانسته‌اند پادشاهی را به شکلی برای مردم توجیه کنند که بتوانند از آن اقتدار استفاده کنند. مانند مصر که می‌بینید شرایط فعلی، حتی از شرایط مبارک هم بدتر است، به‌خصوص در حوزه ثروت اجتماعی.

پیمایش ملی «ارزش‌ها و نگرش ایرانیان» در سال ۸۲ و پیمایش «تحولات فرهنگی ایرانیان» در سال ۸۳ و پیمایش «تجربه شهری، ارزش‌ها و نگرش‌های اجتماعی - فرهنگی شهروندان تهرانی» در سال ۸۹ نشان‌دهنده این موارد است:

۱- رفتارهای اخلاقی، رو به زوال است. یعنی از یک سو، صفات اخلاقی مثبت مانند انصاف، گذشت، امانت‌داری، پای‌بندی به قول و قرار و ... کمیاب‌تر می‌شود و از سوی دیگر، رفتارهای اخلاقی منفی مانند دروغ، تظاهر، تقلب و تملق و ... رایج‌تر می‌شود. یکی بحث ذاتی‌اش است و یکی برداشت مردم. اینی که بنده دارم می‌گویم، برداشت مردم است. مردم این اعتقاد را دارند که این تحول، در حال تغییر است. از هر شهروند شهری هم که بخواهید خودش را با قبل مقایسه کند، می‌گوید: بله، تقلب، دروغ، تظاهر و امثالهم، زیادتر شده است.

حالا بحث آنتولوژی و آنچه که هست و نیست، باید اثرسنجی بشود. این، نظرسنجی است. یعنی برداشت مردم این است که دنیا و جامعه شهری‌شان، دارد به این سمت پیش می‌رود.

۲- شصت و چهار درصد مردم بر این باورند که نمی‌توان از طریق قانون، حقوق ضایع شده را استیفا کرد. یعنی اعتماد و اعتقادی به نظام حقوقی جدیدی که جایگزین نظام سنتی کرده‌ایم، نیست یا ضعیف است.

حال که آن معنای سنتی ما از اخلاق، یعنی عفت و اخلاق و انسانیت که خمیرمایه و ملات اصلی اتصال این آجرها به یکدیگر بود، کمرنگ شده است، مردم این اعتقاد را دارند که دنیا، دنیای ناعادلانه‌ای شده است. یعنی طرف، جای خودش نیست؛ نیازش تامین نمی‌شود؛ حقش داده نمی‌شود. آمار در سال‌های ۱۳۵۳ و ۱۳۸۳ نشان می‌دهد که میزان اعتماد عمومی، یعنی اعتماد به دیگران، از ۵۴ درصد به ۲۴ درصد کاهش پیدا کرده است. آخرین آمارها که بنده چند روز پیش با آقای گودرزی که محقق این تحقیق هستند، صحبت می‌کردم، حرف از ۱۸ درصد می‌زند. من ادعا نمی‌کنم؛ عملاً خود آنتولوژی انجام شده و برداشت مردم، این است. طبیعی است زمانی که این تغییر در نگرش عمومی ایجاد می‌شود، این احساس از سویی، به افزایش تخصص اجتماعی منجر می‌شود و از سوی دیگر، راه را برای افزایش انفعال اجتماعی باز می‌کند. یکی از وجوه مهم این انفعال آن است که افراد از امور اجتماعی کنارگیری می‌کنند. اصلاً از اجتماع و جمع شدن فرار می‌کنند. هر وقت هم دولت خواسته است به هر نحوی، حتی در قالب انجمن‌های خانه و مدرسه، مردم را دور هم جمع کند، مردم می‌دانند که پشت این دعوت، یک پول است، پشت این دعوت، یک درخواست است، پشت این دعوت، هیچ اراده‌ای از من

نمی‌خواهد، هیچ تاثیری از من نمی‌خواهد؛ فقط می‌گویند رایت را بده و برو. در واقع یک مناسک است؛ یک پروسه نیست. یک پروسه‌ای نیست که من قدرتم را اعمال کنم، بلکه می‌خواهد از من سهمش را بگیرد و فردا که سهمش را گرفت، فردا که انتخاب شد، دیگر من را نمی‌شناسد تا ۴ سال بعد. یکی از وجوه دیگر هم، این است که مردم از امور اجتماعی به طور کلی دوری می‌کنند. یعنی طرف می‌گوید "دوری و دوستی". شما از این اصطلاحات در ایران و در زبان فارسی فراوان می‌بینید. امثال و حکم دهخدا را که نگاه کنید، سه صفحه از این‌ها را می‌توانید جمع کنید که همه‌اش نشان می‌دهد که جدا باشید، نه رفتنتان را نشان مردم بدهید، نه پولتان را و نه دینتان را. بنابراین یک مقدار از این بحث‌ها این است که وقتی انفعال ایجاد می‌شود، این قدرت و این حرکت کمی بیشتر می‌شود و یکی هم این‌ها، همه این‌ها باعث می‌شود وقتی اعتماد نباشد، با کارهای خیریه هم طرف شود. می‌گویند من پول بدهم به این برای چه؟ از کجا معلوم پول را خرج چه می‌کند؟ این‌ها همه باعث می‌شود که کلا میزان و وزن مشارکت اجتماعی به شدت کاهش پیدا کند. این اصلی‌ترین خطری است که به اعتقاد بنده وجود دارد؛ به دلیل همان شرایطی که گفتم، نمی‌خواهم منفی نگاه کنم. یک پدیده‌ای است که همه ما، چه فردی، چه گروهی و چه آکادمیک، به آن اعتقاد داریم و بزرگ‌ترین آفت است برای هر حرکت مشارکت اجتماعی، مشارکت سیاسی، مردم‌سالاری، دموکراسی و ... شما وقتی می‌خواهید در انسان‌ها حرکتی ایجاد کنید، اول باید یک هماهنگی در آن‌ها ایجاد کنید. برای هماهنگی، اولین عنصر، اعتماد است. اعتماد هم اصطلاح معروفی است. اروپایی‌ها می‌گویند: با پای پیاده می‌آید، با اسب فرار می‌کند. یعنی اگر شما اعتماد را در سه سال ساختی، در یک ساعت از بین می‌رود. زیرا در واقع یک قاعده‌ای را ایجاد می‌کنید که وقتی عکس این قاعده را

عمل کنید، کل آنچه را که ساخته‌اید را از بین برده‌اید و بازسازی آن اعتماد، کار بسیار دشواری است؛ به‌خصوص اعتماد اجتماعی؛ زیرا بحث اعتماد به یک فرد نیست، بحث همسایه با همسایه، برادر با برادر است. این در واقع یکی از معضلاتی است که متاسفانه اساس فعالیت‌های جمعی و مشارکتی را در جامعه فرا گرفته و همان‌طور هم که اشاره شد ما هیچ راهی نداریم به جز این که برگردیم و بازبینی کنیم که این شرایط، شرایط یک پکیج است؛ یعنی توسعه اجتماعی، توسعه فرهنگی و توسعه اقتصادی باید با هم باشد. در توسعه فرهنگی، الان همه به جنبه اخلاق اعتقاد دارند. شما نگاه کنید کشوری مانند انگلیس، هنوز قانون اساسی ندارد؛ یک‌بار هم در طول تاریخش انقلاب نکرده است. عرف، عرف را تقویت کرده است و دارد با آن حرکت می‌کند. پس نگاه داشتن و پایداری ضابطه‌هایی که ارتباط بین انسان‌ها را به نحوی برقرار می‌کند که مورد اعتماد مردم باشد؛ از همه چیز مهم‌تر است. همان سیناپس‌های عصبی است که دو سلول را به هم و آن سلول را به نظام بصل‌النخاع و نخاع وصل می‌کند و آن هم به مغز. تا این نباشد، یک ملت، یک توده است. نتیجه‌اش چیست؟ هر چه شما در این کشور توسعه ایجاد کنید، بهترین فارغ‌التحصیل در این کشور نمی‌ماند. سالی ۴۶ هزار نفر از ایران صادرات مغز داریم. طبیعی است. بالاترین نرخ خروج افراد تحصیل کرده به اصطلاح نخبه-البته بنده آن را قبول ندارم، زیرا نخبه یک تعریف دیگر دارد و تنها تحصیل نیست- از ایران است. در صورتی که وقتی تاریخ را نگاه کنید، کم مهاجرترین کشور در کل آسیا در ۵۰، ۶۰ سال پیش، ایران بوده است.

همچنین، تعارضات فرهنگی- اجتماعی را داریم. چون فرد، خودش را تک می‌بیند، تعاملات اجتماعی، کم و در مقابل، بحران‌های اجتماعی،

بحران‌های اخلاقی و ... زیاد می‌شود که ما فقط بیشتر به فسادش نگاه می‌کنیم. فساد هم، به آن تعریفی که خودمان می‌بینیم. یعنی یک معیارهایی داریم که هر که پایش را آن‌جا گذاشت، می‌شود خط قرمز. در صورتی که اگر با معیار ناهنجاری نگاه کنیم، میزان و سهم آن ناهنجاری، به شدت بیشتر از آن چیزی است که با اخلاقی که خود ما مدیران تعریف می‌کنیم، میزان است. زود می‌گوییم فحشا، فقر، اعتیاد، ... و هیچ چیز غیر از این نیست. در حالی که تعداد پرونده دادگاه‌ها نشان می‌دهد که جرائم فقط این‌ها نیست. حشمش و عمقش متأسفانه در حال رشد است. این‌ها همه نشان می‌دهد که باید به این موضوع، به این شکل نگاه کنیم که این یک ثروت اجتماعی است و باید رویش سرمایه‌گذاری کرد. حتی برخی جاها شما باید نهاد ایجاد کنید، برای این‌که مردم را به هم متصل کنید. شما نگاه کنید در فرانسه، هزینه بلیط سینما را کم می‌کنند برای این‌که مردم در خانه ننشینند تلویزیون نگاه کنند. می‌گوید همین‌که مردم ببینند در سالن سینما، یکدیگر را ببینند، با همدیگر سلام و علیک کنند، بروند رستوران و ... ارتباط اجتماعی‌شان قوی می‌شود. خیلی فانتزی است؛ ولی سیاست فرهنگی فرانسه است. یا چین به این نتیجه رسیده است. که البته چین شرایطش با ما فرق می‌کند؛ زیرا آن‌ها عشایری نبودند، روستایی بودند و ارتباطات مردم ساکن در یک محیط و ۴۷۰۰ سال تاریخ و نه ۲۵۰۰ سال؛ هیچ‌کسی هم به کشورشان حمله نکرده است، نه چنگیز، نه اعراب... که یک گسست فرهنگی داشته باشند. این‌هایی که انقلاب کردند، الان می‌گویند بزرگ‌ترین اشتباه "مائو"، انقلاب فرهنگی بود. چرا؟ چون اساس و بنیان اخلاقی جامعه را ضعیف کردند. الان استادهای مسائل فرهنگی چین، می‌روند تایوان و از تایوان، ریشه‌های فرهنگی خودشان را برمی‌دارند و بر می‌گردانند. یعنی می‌گویند تایوان تنها جایی بود که در آن زمان، یک عده فرار

کردند، رفتند و این سنت‌ها را برای لجاجت با چین کمونیست، نگه داشتند. اما الان شده است یک ثروتی که استادها می‌روند آن‌جا، فقط برای این‌که ثروت‌های اجتماعی که مکتب کنفوسیوس به آن‌ها یاد می‌دهد، مانند حکمت، صداقت، سادگی، امانت‌داری و امثالهم را تقویت کنند؛ بدون اتکا به خدا. اصلاً می‌گویند ما چیزی به اسم خدا را قبول نداریم. اما اعتقاد دارند بدون خدا، اخلاق می‌خواهیم؛ بدون خدا، اعتقاد به این ارتباط‌ها داریم و گرنه جامعه ما از هم می‌پاشد. کتاب رییس جمهور جدید چین (شین پینگ) را که بخوانید، یک فصلش راجع به اخلاق است. در فصل اخلاق اجتماعی، یک بحث، مربوط به بازگرداندن مکتب کنفوسیوس به جامعه برای ایجاد صداقت، راست‌گویی، اعتماد و عشق است.

— **مهندس کلانتری:** البته آقای دکتر، یک نکته‌ای را برای خالی نبودن عریضه، عرض کنم. اگر جامع‌تر نگاه کنیم، می‌بینیم یک مقدار جایگاه‌ها عوض می‌شود، نه این‌که الزاماً سرمایه اجتماعی از بین رفته یا مشارکت اجتماعی کاهش پیدا کرده باشد. یک پدیده اجتماعی، مثلاً کمک کردن را در نظر بگیرید. ممکن است در یک مقطعی، اعتماد به کمیته امداد، کم شده باشد؛ ولی مثلاً به شیرخوارگاه حضرت علی‌اصغر(ع) که برای بهزیستی است، افزایش پیدا بکنند. شما پدیده‌ای مثل محک را می‌بینید که یک جمع خانوادگی کوچک آن را شروع می‌کند و چگونه به صورت گسترده، رشد می‌کند و اعتماد اجتماعی به آن وجود دارد. یا همکاری‌های خانوادگی، الان خیلی گسترده است. در همین فضای مجازی، برخی از دوستان چند روز پیش می‌گفتند که یک اقدامی کردند در جهت این‌که برای تعدادی کودک یتیم، لباس نو تهیه کنند. در عرض یک هفته، با همان جمع محدود، یک و نیم میلیون تومان جمع‌آوری شد و ۴۸

دست لباس تهیه کردند. می‌خواهم بگویم که یک سری از جایگزینی‌ها دارد اتفاق می‌افتد. این که بعضی از ارزیابی‌ها نسبت به سرمایه اجتماعی، بر اساس همان پایش اجتماعی که می‌گویید، سال ۹۴ اش هم آمده است. من فکر می‌کنم رسماً منتشر نشده است. محافل غیررسمی و محرمانه، این‌ها را دارند؛ می‌توانید بگیرید و حداقل شما به‌روز شوید و آمار به‌روزش را هم داشته باشید. می‌خواهم بگویم به قول آقای مطهری، انسان، مدنی‌الطبع است. انسان اصولاً جمع‌گرا است؛ یعنی فطرتاً نمی‌تواند تنها باشد. انسان موجودی است که کار جمعی، مبنای ذاتی‌اش است. این که چرا در بعضی جاها، ممکن است از جای جمعی جدا شود، ابعاد دیگری از شخصیت وجودی‌اش است که او را تهدید می‌کند که دنبال اولویت منافع فردی‌اش باشد، نسبت به منافع جمعی. مردم به یک باوری که اعتقاد دارند، مانند امام حسین (ع) و ایام محرم، چطور کار اجتماعی شکل می‌گیرد؟ همه هم دور هم جمع می‌شوند و به هم کمک می‌کنند؛ هیچ کسی هم از کسی پاداش نمی‌خواهد. من فکر می‌کنم که این جنبه‌ها، باید به عنوان یک جنبه خاص، مورد مطالعه قرار بگیرد. بعضی از دوستان بر این عقیده‌اند که این‌گونه نیست که مردم ما اهل کار جمعی نباشند؛ ما بایست به آن‌ها اعتماد کنیم و به آن‌ها میدان بدهیم. میدان که بدهیم، ببینید چه عرصه‌ای را به وجود می‌آوردند. ما بزرگ‌ترین کار اجتماعی را در سخت‌ترین شرایط - در زمان جنگ - داشتیم. بهترین کار اجتماعی را در زلزله بم و زلزله رودبار داشتیم. خود اروپایی‌ها می‌گفتند: ما هیچ کشوری را ندیدیم که اینقدر سریع نسبت به زلزله، واکنش نشان بدهد و مسائالش را جمع کند. این پدیده سرمایه اجتماعی، شاید نیازمند مدل‌ها و شاخص‌های جایگزین می‌باشد؛ می‌گوی شما پول می‌اندازی صندوق کمیته امداد؟ می‌گوید نه. می‌گویی قبلش می‌انداختی؟ می‌گوید بله. پس نتیجه بگیریم که سرمایه

اجتماعی پایین آمده است! البته ما خیلی خوشحال می‌شویم که جنابعالی و جناب دکتر افتخاری و دیگر دوستان صاحب‌نظر، بیایند و در رابطه با کالبدشکافی فرهنگ تعاون، فرهنگ همکاری، فرهنگ کار جمعی، از جنبه‌های مختلف به موضوع نگاه کنند که ما بتوانیم بر اساس آن، نسخه بپیچیم. ببینیم دلایلی که بعضی جاها، کار جمعی موفق نیست، چیست و در بعضی جاها که موفق است، چیست؟ ویژگی‌های آن جمع چه بوده است؟ ویژگی‌های این جمع چیست؟ اگر بتوانید این‌ها را با یکدیگر جمع کنید و تفهیم بکنید؛ خیلی بهتر می‌توانیم از آن بهره برداری کنیم.

– **دکتر عمادی:** یک بحثی را که جناب کلانتری فرمودند، من فکر می‌کنم از این کل‌گرایی بیاییم بیرون. وقتی می‌گوییم ایران، با بیش از ۷۰، ۸۰ میلیون نفر جمعیت طرف هستیم. من خودم اعتقاد دارم ما چند ایران، در درون ایران داریم. این که همه را به یک چوب برانیم، چه مثبت و چه منفی، منطقی نیست. این که ما از نظر فرهنگ اجتماعی‌مان، فرهنگ سنتی‌مان و به خصوص فرهنگ مذهبی‌مان، آدم‌هایی هستیم اهل خیراندیشی. واقعیتش، وقتی من یک ایرانی را با یک چینی که ذات الهی را قبول ندارد، کنار هم می‌گذارم - در این سه سال گذشته که بیشتر آن‌جا هستم و مقایسه می‌کنم، بیشتر می‌فهمم - می‌بینم که چقدر این دو موجود با هم فرق می‌کنند. اصلاً دو انسان از دو کره مختلف هستند. همین اعتقاد به خدا، اعتقاد به ائمه و ... به هر حال نوع ورژنی که ما از اسلام داریم، تماشش پر از عدالت‌طلبی و حق‌گویی است. و این‌ها چیز کمی نیست. یعنی ما همان‌طور که نفت زیر پایمان، برای میلیاردها سال است، همه فرهنگ‌مان نیز برای چند هزار سال است. به اصطلاح، حرکت و جنبش و اعتقاد و ممارست و عزاداری و امثالهم، آنقدر زیاد است؛ اما طرز استفاده‌مان،

عین استفاده از انرژی نفت، به شدت بی‌خردانه است. یعنی من می‌گویم انرژی توسعه ایران، موتور دوگانه سوخت است؛ یکی، از سوخت فسیلی و دیگری، از اسلام، از ارزش‌های فرهنگی. یعنی ما در این سی سال، تمام این سربالایی توسعه را یا با نفت پر کردیم و یا با اسلام و مسلمین. یعنی مردم را داد زدیم، بیاید از جنگ دفاع کنید، از خودتان دفاع کنید، ... یعنی همه داریم مردم را فرانس می‌دهیم به چه؟ به ارزش‌های مذهبی چند هزار ساله؛ حتی من اعتقاد دارم بخشی از آن، مربوط به قبل از اسلام است. در اسلام، شکل و شمایلش عوض شد و اسلامی شد. ما یک ثروت فرهنگی عمیقی داریم که متاسفانه ثروت اجتماعی متناسب برای خرج کردنش را نداریم و داریم مدام از کیسه می‌خوریم. عین نفتی که از زیر داریم استفاده می‌کنیم. داریم بنیادهای فرهنگی‌مان را مدام استفاده می‌کنیم و کم می‌کنیم، اما چیزی بدان اضافه نمی‌کنیم. این که ما این ثروت فرهنگی را داریم شکی درش نیست. این که در بعضی خیلی قوی، در بعضی متوسط و در بعضی کاملاً خنثی است را نیز باید بپذیریم. همچنین، جامعه ما دارد به سمت انشقاق می‌رود. نمی‌توانیم آن چند میلیونی را که می‌روند کربلا و آن راهپیمایی را انجام می‌دهند را به کل ۸۰ میلیون تعمیم بدهیم - با عرض معذرت - . یک جامعه‌ای هستیم که همه قبول دارند به سمت یک انشقاق می‌رویم. یک عده‌مان، از غربی هم غربی‌تر هستند و اصلاً این ارزش‌ها را قبول ندارند؛ یعنی این انشقاق‌ها را هم باید بپذیریم. نگوئیم که ۸۰ میلیون، همه یکی هستیم و یک چادر بکشیم دور همه. اجازه بدهید بی‌تعارف باشیم. یک عده را من دیدم با آن چینی هیچ فرقی نمی‌کند. حتی او خدایی ندارد اما صداقت دارد؛ اما این نه خدا دارد، نه صداقت؛ نه در بیزینسش، نه در کارش و نه در اجرایش. این انشقاق‌ها را داریم و به همین دلیل دایورسیتی جامعه ما، به شدت بیش از کشورهای دیگر است. از خوب

خوب تا بد بد. حالا خوب و بد هم خدا می‌داند من منظورم به نظام ارزشی نیست. ولی با هر نظام ارزشی نگاه کنید، دایورسیتی‌مان از همه بیشتر است. این‌که ما این نهادها را داریم و مردم هم می‌خواهند خواستشان را بیرون بریزند. بهترین نمونه‌اش، سوگواری حضرت امام را ببینید، سوگواری آقای کاسترو را هم ببینید. من اصلا هیچ قضاوتی نمی‌کنم؛ خودتان قضاوت کنید. شور اصلا قابل مقایسه نیست، اما نظم! پیامی که رساند به دنیا و شیوه تعامل؛ این هم باز نمی‌گوییم؛ نه این‌ها آموزش دیده بودند و نه آن‌ها؛ این فرهنگی بود که ریخت بیرون. اتفاقا کوبا احساسی‌ترین، شادترین و هیجانی‌ترین ملت امریکای لاتین است. آن سوگواری را ببینید، این را هم ببینید. اصلا نمی‌خواهم مقایسه کنم، بگوییم چه کسی خوب است و چه کسی بد. می‌خواهم بگوییم در هر ارتباط اجتماعی و فرهنگی، ما این ثروت را خیلی داریم؛ اما عین نفت‌مان به شدت بی‌خردانه مصرف می‌شود. داریم از مایه می‌خوریم. به جای این‌که به اسلام‌مان اضافه کنیم، به شدت داریم از آن کم می‌کنیم. این ثروت فرهنگی که من از ثروت اجتماعی هم آن را قوی‌تر می‌دانم؛ مخصوصا در جوامعی مانند ما، نه یک قبیله افریقایی. یک جامعه‌ای که چند هزار سال اکومپلیت دارد؛ اسم امام حسین (ع) می‌آید اشک بیرون می‌آید. شما یک جامعه در دنیا به من نشان بدهید، اسم کسی را بیاورید اشکاش بیرون بیاید. من از نظر ارزش مذهبی هم نگاه نمی‌کنم؛ از نظر کنش فردی دارم نگاه می‌کنم. نه فقط هم ایرانی؛ شیعه منظورم است. اما منظورم این است که ما این قدرت را خیلی داریم، اما برایش نهادسازی نکردیم، برایش سازماندهی نکردیم. شما کره را ببینید که باز خدا ندارد، اما دولت‌ش آمده همین نهادهای اجتماعی را هم تقویت کرده و هم زمینه داده؛ دخالت هم نکرده است. چون می‌داند اگر دخالت کند، خراب می‌شود. آن منطقه را خط قرمز اعلام کرده و گفته است اصلا وارد این قضایا نشوید؛

بگذارید مردم کار خودشان را بکنند. برای این که می‌داند اگر دخالت کند، خراب می‌کند. ما هر کجا دولت دست بگذار، تمام! چه حوزه کار اقتصادی باشد، چه کار فرهنگی و یا کار اجتماعی. بنابراین من می‌گویم این‌هایی هم که داریم می‌بینیم، واقعا ثروت اجتماعی - فرهنگی قبلی مان است. اما متأسفانه برایش برنامه‌ریزی نکردیم؛ متأسفانه برای حاصل‌خیزی و ثمردهی‌اش برنامه‌ریزی نکردیم. اگر صفویه یک کاری کرد، قوی‌تر شد؛ ما آن کار صفویه را هم نکردیم. یعنی به این ارزش‌ها اضافه نکردیم. عرض کردم، ۹۰ میلیون را نگاه کنیم؛ چند میلیونی که در تمام تظاهرات، راهپیمایی‌ها، انتخابات و در تمامی مناسک شرکت می‌کنند را بگذارید کنار؛ من آن‌ها را قبول دارم، شک هم ندارم، مخلصشان هم هستم. اما شما یک کشور ۸۰ میلیونی هستید.

- جناب دکتر رستمی: جناب دکتر، بنده آموزه‌های خود را از فرمایشات شما توضیح می‌دهم؛ اگر تکمیلی لازم است بفرمایید. آقای دکتر افتخاری فرمودند: اساس، باید توسعه پایدار بر اساس الگوی آمایش سرزمین باشد. من فکر می‌کنم کلیدواژه آمایش سرزمین، یکپارچگی در سطح اقتصادی، بنگاه‌ها، مردم، مکان‌ها، نهادها و در سطح سازمان‌ها و فعالیت‌ها است. پس یکپارچه‌سازی در واقع کلیدواژه اصلی برنامه‌ریزی مبتنی بر آمایش سرزمین است. در این الگو، تعاونی‌ها جایگاه ویژه‌ای دارند. در واقع شبکه‌سازی در سطح اقتصادی، فعالیت‌ها، مردم، بنگاه‌ها و سازماندهی؛ این‌جا در واقع تعاونی‌ها می‌توانند عاملی باشند برای عملیاتی کردن برنامه‌ریزی مشارکتی مبتنی بر آمایش سرزمین.

فرمایشات جناب دکتر عمادی هم بنده از ایشان اجازه می‌خواهم که این‌گونه خلاصه کنم: ما جامعه‌ای داشتیم سنتی، مبتنی بر زیست‌عشایری و روستایی. حتی به عقیده بنده، جوامع شهری ما در ساختار، از یک نوع انسجام و

شبکه‌های ارتباطی برخوردار بودند. با گسست جامعه سنتی به سمت جامعه مدرن، ما از آن شبکه‌سازی‌ها و ارتباطات و تعاملات جدا شدیم. ولی با زیست شهری، آن ثروت را از دست دادیم. این‌جا چیزی به دست نیاوردیم. به نظر من، شهرهای ما در واقع یک خوابگاه و محل کار هستند؛ بقیه‌اش هم ترافیک است. در خانه می‌خوابیم، بعد می‌آییم سر کار، بعد خانه و در این فاصله؛ دو ساعت هم ترافیک؛ که زجرآور است. ما به عقیده بنده، زیست اجتماعی نداریم. بنده به یاد دارم ما در روستا که بودیم، وقتی می‌رفتیم در یک جای غریبی، نمی‌گفتند اسمت چیست؟ می‌گفتند بچه‌های چه کسی هستید؟ مثلاً می‌گفتیم بچه‌های کربلایی حسینی هستیم. یعنی هویت فردی معنا نداشت. هویت، جمعی و مبتنی بر شبکه‌های سنتی بود. ما آن شبکه‌های سنتی را خراب کردیم. حالا به عمد یا به جبر تاریخ، مبتنی بر مدرنیزاسیون، در درون شهرها ساکن شدیم و نتوانستیم آن‌جا یک زیست اجتماعی را سازماندهی کنیم. هم به خاطر سلطه نظام‌های سیاسی خاص خاورمیانه که مبتنی بر الگوهای استبدادی است و هم این که سرعت این تغییر به حدی بود که ظرف ۳۰ تا ۴۰ سال، یک مرتبه جمعیت شهری به روستایی ما تقریباً نصفش عوض شد. لذا عرض کردم، در جمعیت‌های شهری ما زیست اجتماعی نداریم و شبکه‌های اجتماعی سازماندهی نشده است که مردم را مجدداً در درون شبکه‌های اجتماعی به هم پیوند بدهند.

فرمایشات جناب مهندس کلانتری، ضمن این‌که بنده از ایشان عذرخواهی می‌کنم، سه عنصر دارد: ارزش‌ها، اعتماد و شبکه‌های تعاونی. آدم‌ها، پیرامون یک سری ارزش‌های مشترک، درون شبکه‌های اجتماعی جمع می‌شوند و آن‌جا اعتماد شکل می‌گیرد و به تدریج، هم افزایش پیدا می‌کند و

ارزش‌ها نیز تقویت می‌یابد. ما ارزش‌ها را داریم؛ یک جاهایی هم موقتی، یک روز و دو روز در مناسبت‌ها و مناسک جمع می‌شویم؛ اما ویژگی شبکه، بلندمدت بودن و رسمی بودنش است. مانند محک که فرمودید یک شبکه اجتماعی است. یک سری افراد، بر اساس باورها و اعتقادات جمع شدند و در بلندمدت با هم تعامل دارند و خیر جمعی را تامین می‌کنند. اما این‌که در یک مراسمی، شور حسینی ما را بگیرد، پول بدهیم به مسجدی و کمک کنیم؛ این سرمایه اجتماعی محسوب نمی‌شود. اما علائق ما در قالب هیأت‌های مذهبی، سرمایه اجتماعی است. چون بلندمدت است، هر هفته یکدیگر را می‌بینند، یکدیگر را می‌شناسند و تعامل دارند. لذا اگر ما علائق مشترک را در قالب سازمان‌ها و شبکه‌های تعاملی سازماندهی کنیم و نهادسازی بکنیم؛ این تبدیل می‌شود به کانون‌هایی برای ایجاد و تقویت اعتماد عمومی.

پرسش و پاسخ:

– **یکی از حضار:** من می‌خواستم به لحاظ روش‌شناختی، در مطالبی که جناب آقای افتخاری و جناب آقای عمادی فرمودند، به چند نکته اشاره کنم از بابت این‌که گرایش‌ها هر دو ارائه، بیشتر دارای گرایش نهادی و ساختی-کارکردی بود و تاکید بر شبکه داشت. من تشکر می‌کنم به خاطر این‌که در درجه اول، مشکل این است که عمدتاً بر مبنای این مدل، این بحث‌ها حل نمی‌شود و این خودش یک نکته قوتی است که دوستان بتوانند به صورت سازمان یافته، طرح مسأله بکنند در یک پارادایم ساختی- کارکردی یا غیره. اما به لحاظ روش‌شناختی، می‌خواستم چند نکته را اضافه کنم از آن بابت که این نگاه‌ها و این نوع روش‌ها، یک سری نارسایی‌های ذاتی در خودشان دارند و آن هم این است که عمدتاً سطح تحلیل را در سطح نهاد و سطح کلان در نظر می‌گیرند و توان نفوذ به سطح پایین‌تر یا سطح خرد را ندارند. اگر به نظریات بزرگ‌ترین کارکردگرهای ساختی مثل "تالکوت پارسونز" و دیگران توجه کنیم، انتقاداتی که به این نظریات وارد می‌شود آن است که به گونه‌ای، از درک فضای ذهنی عامل عاجز هستند و آن‌ها را صرفاً به عنوان عواملی در نظر می‌گیرند که فقط برنامه‌های ساختی را که برایشان تدارک دیده می‌شود، اجرا می‌کنند. ولی بنده می‌خواستم این‌جا اشاره کنم که در حال حاضر ما بیش از هر چیزی در برهه

حاضر، نیاز داریم که به سطح خرد یا به سطح عامل نزدیک شویم و جهان ذهنی آن را بتوانیم از نزدیک درک بکنیم. فرمایشی که جناب مهندس کردند نکته‌ای بود که بنده می‌خواستم اشاره کنم. به هر صورت، وقتی ما یک برنامه‌ریزی می‌کنیم، چون مقیاس، نگاه ساختاری است، درک ما بر این است که در آن پایین، یک سری عواملی وجود دارد. همان‌طور که فرمودید افراد، عامل توسعه هستند، این کاملاً درست است؛ ولی برای ورود به جهان ذهنی این افراد باید دانست که آنان دارای تجربه زیستی هستند و به همین دلیل، انتخاب‌ها، درک کردن‌ها و استراتژی‌هایی که اتخاذ می‌کنند بر مبنای تجربه زیستی و تاریخی خودشان است. نکته مهم این است که ممکن است تمام برنامه‌ریزی‌های ساختاری ما را یک خط بطلان بکشد و دست کم، منابعی را که ما داریم برایش هزینه می‌کنیم نشان دهد که در مسیر صحیحی هزینه نشده است. نکته دومی که از همین بحث غفلت از سطح خرد ناشی می‌شود، این است که چون ما به این نکته توجه نمی‌کنیم، یک مشکلی هم وجود دارد. عمدتاً این مشکل در برنامه‌های توسعه که ما در سال‌های گذشته داشته ایم، خودش را به گونه‌ای نشان داده است. منتها به دلیل این‌که شاید آن نگاه حساس نسبت به این برنامه‌ها و این اتفاقات وجود نداشته، خیلی تفسیر یا برجسته نشده است و آن هم این است که اگر قرار باشد برنامه‌های ساختاری، برنامه‌های کلانی را که ما در قالب برنامه‌های پنج ساله یا طرح‌های بزرگ طراحی می‌کنیم، به مخاطبان‌شان ارائه بکنیم - که البته خود مخاطبان، قابل بحث است که واقعا شرکت‌ها هستند، مردم هستند، ...؟- آن نقطه تماسی که قرار است با آن افراد یا ذی‌نفعان مرتبط شود کجا است؟ چه است؟ من اگر احساس کنم برنامه‌ای را دولت دارد به سمت من می‌آورد که بر مبنای تجربه زیستی خودم است، ممکن است احساس کنم که این برنامه، دولتی است،

مسئولیت‌ها به عهده دولت است و طبیعتاً آن مسئولیت‌ها را که به عنوان یک عامل توسعه، مترتب بر من است، پی‌گیری نمی‌کنم. ولی از طرف دیگر ممکن است احساس کنم که این تسهیل‌گری باید چگونه باشد تا من مسئولیت‌های خودم را به عنوان عامل توسعه، بفهمم و بپذیرم و به دنبالش بروم. پس این نقطه ارتباط برنامه دولتی و مخاطب غیردولتی، یک چالش بسیار بزرگ است که عمدتاً در برنامه‌ریزی‌ها دیده نمی‌شود. نکته بعدی در رابطه با بحث دکتر عمادی است. من تشکر می‌کنم که نگاهتان، نگاه تاریخی بود. نگاه تاریخی را ما تا حالا در بحث‌ها نداشته‌ایم. دوستانی که می‌آیند، عمدتاً یک تصویر ایستا از موضوع دارند و آوردن متغیر تاریخی و این‌که در گذشته چه اتفاقاتی افتاده و چگونگی فرایند، بسیار مناسب است. اما یک مشکلی وجود دارد و آن هم این است که تبیین تاریخی، به ما امکان پرسمان‌سازی جدید را نمی‌دهد. یعنی وقتی ما وقایع تاریخی را کنار هم می‌گذاریم، دوباره به یک سری اشکال و ترتیبات کلان می‌رسیم که اگرچه یک جواب هستی‌شناسی به ما می‌دهند، اما امکان پرسمان‌سازی را به ما نمی‌دهند که در واقع چه کار باید کرد؟ چه راهکاری دارد؟ این امر ناشی از آن است که ما در این جا هم مجبور هستیم در سطح خرد نفوذ کنیم.

شما بحث شهرها را مطرح کردید. در بحث شهرها که به درستی هم فرمودید در جامعه ما باشتاب تشکیل شده است و اعتماد به این وجود ندارد و افراد به صورت ذرات پراکنده دور هم جمع شدند. این امر فقط خاص جامعه ایران نیست؛ اکثر کشورهای در حال توسعه، همین وضعیت را دارند. اما چطور می‌شود در کشوری مثل هندوستان که فرایند در حال توسعه را گذرانده است و یا کشورهایی که این فرایند شتاب‌زده رشد شهرنشینی در آن‌ها افزایش

پیدا کرده است، می‌بینیم تعاونی‌هایی دارند فعالیت‌شان را اجرا می‌کنند، یعنی تعاونی‌ها کارکرد دارند. ما این را کجا می‌توانیم ببینیم؟ عمدتاً ما این‌جا نیاز داریم که برگردیم به سطح کنش و سطح ذهن و در واقع ببینیم افراد از این شرایط، از این عملکرد جمعی و مفهوم مشارکت، چه تصویری دارند؟ همان‌طور که جناب مهندس هم فرمودند، ممکن است در سطحی که من به عنوان برنامه‌ریز دارم برنامه‌ریزی می‌کنم، مشارکت شکل نگیرد و از آن عرصه فرار کند. اما از عرصه دیگری که من احساس می‌کنم که شاید اصلاً در شاخص‌های فقر و شاخص‌های توسعه من تغییر ایجاد نمی‌کند، در آن‌جا می‌بینم دارد اتفاق می‌افتد و در نهایت امر، ما نیاز داریم که به این سطح برسیم و سطح گفت‌وگو سازی و پرسمان‌سازی را در این سطح نمی‌توانیم داشته باشیم. شما اگر نگاه کنید یک سندی وجود دارد به اسم "بیانیه بین‌المللی هویت تعاون". برای من جای تعجب است که این بیانیه، در ایران به طور کلی، مغفول مانده است؛ حتی در عرصه تعاون‌گران. در حالی که این، سند و شناسنامه تعاونی‌ها در جهان است. شما پایتان را از ایران بیرون بگذارید، تمام برنامه‌های توسعه تعاون، بر مبنای این سند تنظیم و تدوین می‌شود. ما در آن‌جا بحثی را داریم مانند بحث نیاز مشترک که قادر است پرسمان‌سازی جدیدی را ایجاد کند. یعنی در زمانی که شما احساس می‌کنید از لحاظ تاریخی، جامعه، جامعه مشارکت‌گریزی است، شما مفهومی به اسم مفهوم نیاز مشترک را وارد می‌کنید که این مفهوم، به دلیل این‌که در سطح خرد است، امکان طرح مسأله مجدد را برای گرد هم آمدن افراد، در رابطه با نیاز مشترک شکل می‌دهد. این، همان چیزی است که الان هندوستان و کشورهای دیگر در حوزه تعاونی‌هایشان دارند انجام می‌دهند. به هر صورت تاکید بنده این است که نیاز است امروز بیش از هر چیز، به انسان‌شناسی قضیه نگاه کنیم. این‌که انسان ما، آیا انسان

برنامه‌پذیر است؟ انسانی است که در ذهنیت و تجربه زیستی خودش، پاک شده و هیچ گذشته‌ای ندارد و هر چه که ما بگوییم، همان را اجرا می‌کند یا انسانی است که عادت و آواره‌هایی را در طول تاریخ با خودش داشته و حمل کرده است و دارد بر مبنای این استراتژی‌ها حرکت و عمل می‌کند و برنامه‌ریزی‌ها را ممکن است به چالش بکشد؟ ما نیاز داریم که حتماً به این سطح رجوع بکنیم.

– **آقای شیخ‌زاده:** جناب آقای افتخاری، در پیشنهادهایتان به سه نکته اشاره کردید که دو تا از آن‌ها برای بنده جا نمی‌افتد. یکی، سرمایه‌گذاری بخش دولتی در توسعه بانک تعاونی و دوم، سرمایه‌گذاری دولت یا ارائه کمک‌هایی است که دولت بتواند نقش بازاریاب را برای تعاون ایجاد بکند. من با توجه به شناختی که از کشور هند به علت تماس و آشنایی با آن‌ها و فعالیت‌های تعاونی‌شان، علی‌الخصوص در بخش تعاونی‌های اعتبارشان داشتم – که حتی در سطح بانک‌های مرکزی و ایالتی دارند فعالیت می‌کنند – در جریان هستم که دولت، هیچ نقشی در تامین منابع مالی نداشته است. همچنین در یک نشست که داشتیم با مسئولین کشور فرانسه به عنوان یک کشور پیشگام و موفق در بخش تعاونی که رییس آن قسمت، هم ادعا و هم افسوس داشت که چرا در جامعه جهانی اول نشدند و دوم شدند و این که از نظر حجم سرمایه‌گذاری در بخش فاینانس و در بخش سرمایه‌گذاری‌های خیلی حجیم و گسترده، نه تنها در بخش منطقه‌ای، بلکه در بخش بین‌المللی ادعای سرمایه‌گذاری دارند، می‌بینیم که بزرگ‌ترین بانک‌شان اعلام می‌کند که دولت هیچ کمک مالی به ما نمی‌کند؛ بلکه از محل آورده اعضا و مازاد پول تقسیم بین اعضا، تزریق سرمایه می‌شود. دلیل این که ما همزمان به تعاون، به عنوان یک بخش غیر دولتی و به

عنوان یکی از ارکان سه گانه تعاونی نگاه می‌کنیم و علت این پیشنهاد که دولت بیاید و این سرمایه‌گذاری را در این دو بخش انجام بدهد چیست؟

– **دکتر رستمی:** تعاونی‌های اعتبار در هند، ۴۳ درصد منابع اعتباری کشاورزی هند را که ۵۵ درصد اقتصادش، کشاورزی است، تامین می‌کنند. اما ۹۸ درصد این منابع را بانک مرکزی تامین می‌کند که بین اتحادیه و فدراسیون‌ها توزیع می‌شود و ۲ درصدش را هم خود اعضا تهیه می‌کنند.

– **یکی از حضار:** من سوال مشترکی از بزرگان دارم که چرا هیچ‌گونه ارزشیابی در طول برنامه وجود نداشته است. بنده فقط خواهشم این است نگاهی را که هر دو بزرگواران فرمودند، با این نگاه عملیاتی ادغام کنیم که ما کی می‌خواهیم به آن جا برسیم که ارزشیابی داشته باشیم و هر سال و هر مرحله از عملیات توسعه‌ای برنامه، ارزیابی‌ها مثرتر شود.

– **دکتر افتخاری:** دوستان، بحث روش‌شناختی را مطرح کردند. اگر عنایت داشتند، بنده عرض کردم که از دیدگاه جامعه‌شناختی به این نگاه نکردم؛ از دیدگاه برنامه‌ریزی راهبردی، آن هم به صورت آمایشی نگاه کردم. وقتی شما آمایش را مطرح می‌کنید، به لحاظ روش‌شناسی، کثرت‌گرا است و از پایین هم شروع می‌کند. آن‌جا وقتی من منظومه‌ها و شبکه و خوشه‌ها را مطرح می‌کنم، یعنی چه؟ این شبکه و خوشه‌ها از کجا شکل می‌گیرد؟ از محل شکل می‌گیرد، می‌آید بالا. در محلی کردن و منطقه‌ای کردن، نقطه شروع از کجا است؟ از بالا که نیست، از پایین است. درست است شروع دولت ساخته است؛ بنده منظورم آن نیست که این دیدگاه را وارونه بکنیم. پس روش‌شناسی کثرت‌گرا را از طریق شبکه‌ای کردن مطرح کردم. مینا هم این است که ما با محلی و منطقه‌ای کردن، آن‌جا مزیت‌ها را مطرح کردم؛ مزیت‌ها از کجا؟ تا شما آن

واحد عملیات را شناسید و شروع کنید، نمی‌توانید این کار را انجام دهید. پس در دل خود آمیزش، این کثرت‌گرایی و شروع از پایین‌ترین سطح وجود دارد؛ نقطه هم کجا است؟ نزدیک‌ترین واحدی که به خود مردم مربوط است.

نکته دوم: درست است من تعامل را این‌جا مطرح کردم؛ از کلان به خرد و از خرد به کلان. نکته شروع برنامه‌ریزی مشارکتی را نیز تعامل دانستم. به هر حال این یک واقعیتی است در کشور ما. بالاخره الان دولت در مجموعه سرنوشت ما دخالت دارد. این را که دیگر نمی‌توانیم بگذاریم کنار و یکدفعه برویم سراغ مشارکت حداکثری و کنترل توسط شهروند. اصلا در شرایط موجود، امکان‌پذیر نیست. منتها ما به دولت بگوییم: شما کم‌کم برو وظیفه حاکمیتی‌ات را انجام بده. در وظیفه حاکمیتی هم در دنیا، علم می‌گوید که دیگر مداخله مستقیم نکن و وقتی می‌گوییم تسهیل‌گر، باید تسهیل‌گر را برایش تعریف کنیم و بگوییم تسهیل‌گر چه کار می‌کند؟ تسهیل‌گر سه کار انجام می‌دهد؛ حتی برنامه‌ریزی نمی‌کند - که ما این‌جا انجام می‌دهیم.

به طور کلی سه وظیفه شامل سیاست‌گذاری، هماهنگی و پایش (رصد کردن) برعهده دولت‌ها است. برنامه‌ریزی هم برعهده آن‌ها نیست. منتها در ایران یک بحث دیگر است. وقتی این وجود دارد، ما بایستی بگوییم شما بیا فقط سیاست‌گذاری برنامه‌ریزی را انجام بده؛ خود برنامه‌ریزی را بگذار به عهده مجموعه بنگاه‌ها و مردم. چرا؟ ما زمینه‌های این‌ها را داریم. مگر شورا نداریم؟ مگر خود تعاونی‌ها، مجامع، اتحادیه‌ها و اتاق تعاون نداریم؟ از آن طرف، پیوند این‌ها با شورای عالی استان‌ها و خود مجلس شورای اسلامی را داریم این‌ها وجود دارد. این حلقه‌های گمشده که من بحث شبکه را مطرح کردم، این‌جا

است. بایستی به دولت بگوییم شما سیاست‌گذاری کلان را انجام بده و بعد واحد سیاست‌گذاری منطقه‌ای‌ات را تقویت کن تا این کار صورت بگیرد.

نکته سوم: همان گونه که دوستان اشاره کردند، بنده نیز قبول دارم. بله، انسان‌شناسی را توجه نکنیم؛ منتها امروز در بحث پارادایم توسعه، دو مسأله مطرح است. یکی، حقوق شهروندی و دیگری، حقوق مکان‌ها. این دو، مکمل یکدیگرند. یعنی شما نمی‌توانید هر مکانی را، هر انسانی را، هر طور دلتان خواست تغییر بدهید. در ماده ۲۱ سازمان ملل، حقوق شهروندی و محیط‌زیست را با هم می‌بینید. در دنیای علم هم این اصل، پذیرفته شده است. در حقوق شهروندی، وقتی می‌گوییم شهروند، یعنی همین، یعنی تابعیت. تابعیت، یک بعدش است و بعد دیگر هم، اقامت. اقامت هم دو نوع است: موقتی و دائمی. این جا است که مکان هم اهمیت پیدا می‌کند. این جا است که زیسته او و مکان زیست او با هم است. یعنی این جا قبول داریم عادت‌ها ممکن است تبدیل بشود به برنامه‌ریزی. عادت‌واره، هیچ ایرادی ندارد. انگلستان چه کار می‌کند؟ عادت‌واره‌ها را تبدیل کرده است به یک سیاست مستقر برنامه‌ریزی شده. همه هم پذیرفته‌اند. هیچ ایرادی ندارد که ما بین عادت‌واره‌ها و برنامه‌ریزی پیوند بدهیم.

— **یکی از حضار:** این امر چگونه می‌خواهد اتفاق بیفتد؟ من به عنوان آن شهروندی که قرار است برنامه شما را ببینم و اجرا بکنم، متوجه آن نمی‌شوم. بین برنامه شما و قاچاقی که من دارم انجام می‌دهم، تفاوت درآمدی خیلی بالایی وجود دارد؛ پس من دومی را انتخاب می‌کنم. چرا من باید سیاست شما را انتخاب بکنم؟

— **دکتر افتخاری:** من آن‌جا سه اصل را گفتم. اول، آن اندیشه راه آن سیاست را باور نکنیم. می‌خواهم سرنوشت پنج سال آینده را چه کار بکنم؟ اصل دوم، اجماع است. مشکل ما این است که الان چند درصد همین شماهایی که این‌جا تشریف دارید با برنامه پنج ساله ششم آشنا هستید؟ بخواهیم و نخواهیم، سرنوشت پنج سال آینده ما تعیین می‌شود. آن‌ها نمی‌خواهند. من هم دولت باشم، نمی‌خواهم قدرتم را از دست بدهم. منتها این یک حقوق عمومی است. ما آگاه‌سازی را به عنوان یک حقوق عمومی مطرح نکردیم تا این نهادهای مدنی زبان بخشی از مردم بشوند و آن را مطالبه کنند. یکی از آن نهادهای مدنی چیست؟ این انجمن‌های علمی. این انجمن‌های علمی را بنده از خودم بگویم؛ چقدر در برنامه ششم به عنوان زبان بخشی از جامعه و از آن سخن گفتیم؟ بالاخره راه‌های مختلفی وجود دارد و می‌شود این کار را انجام داد. زمانی هم که سرمایه‌گذاری دولت را مطرح می‌کنم، منظورم این نیست که دولت دخالت بکند. وظیفه حاکمیتی است که به این اندیشه و به این سیاست توجه کند. در دنیا هم این کار را کرده‌اند. هم خیلی از کشورهایی که مبنای سرمایه‌داری دارند و هم خیلی از کشورهایی که مبنای سوسیالیسم دموکراسی دارند. حداقل این دو، این کار را انجام می‌دهند. وظیفه دولت‌ها است در این‌جا؛ وظیفه نه به معنای دخالت؛ بایستی تسهیل‌گری بکنند و اعتبارات لازم را در حد خودش، تامین نمایند.

